

جدای
دانش
آگاهی

...



گروه انتشارات کنگو

ویژگی‌های کتاب

مفاهیم کلیدی (TBC)

تمام محتوای کلیدی طبقه‌بندی شده هر درس، منطبق با کتاب‌های درسی، در قالب فهرستی آورده شده است. هر TBC یک کدیکتا و سریالی در کتاب‌های دهم، یازدهم و دوازدهم دارد. محتوای کتاب حاضر بر اساس توالی این کدها آورده شده است. در بخش درسنامه و سوالات کتاب به صورت (۱۳۳) و در بخش پاسخنامه به صورت [] نشان داده شده است.

TBC پرتکرار

بسته به تکرار شدن یک TBC در امتحانات نهایی ۴ سال اخیر، TBC هایی با علامت (۱۳۳) مشخص شده‌اند که دلالت بر اهمیت آن TBC در امتحانات نهایی دارد.

آزمون تشخیصی (ورودی)

در ابتدای کتاب، یک آزمون تشخیصی به عنوان ورودی کتاب طراحی شده است. در آزمون تشخیصی به ازای هر TBC از دستور زبان و آرایه‌های ادبی، یک تا سه سوال طراحی شده است که کلیت TBC را پوشش می‌دهد. در این آزمون شماره هر سوال، با شماره TBC متناظر آن یکسان است. پاسخ‌گویی صحیح به این سوالات نشان‌دهنده آشنایی با کلیات مفهومی مطالب آن TBC است.

علامت بلدیوم / نبودم

در مقابل هر سوال آزمون تشخیصی دو مستطیل (بلدیوم) قرار داده شده است. شما می‌توانید وضعیت درستی پاسخ‌گویی به هر سوال را علامت‌بزنید که بتوانید در زمان مطالعه صرفه‌جویی و نقاط ضعف خود را بر اساس tbc مشخص نمایید.

زمان مطالعه

برای درسنامه و تمرین‌های امتحانی و آزمون‌های هر بخش (با توجه به حجم دشواری آن بخش) "حداکثر" زمان مطالعه آورده شده است. همچنین بعد از مطالعه زمان فعالیت شما در مستطیل کناری ثبت می‌شود تا تفاوت‌ها کمتر زمان قابل انجام و زمان خودتان را متوجه شوید.

بدهمی رایج

اشکالات آموزشی پرتکرار و رایج برای دانش‌آموزان در کلاس درس، در قالب بدهمی رایج در درسنامه ارائه شده‌اند.

سوالات ستاره‌دار

در کنار بعضی سوال‌ها علامت * وجود دارد. این علامت نشان‌دهنده اهمیت یا تکرار بیشتر در امتحانات نهایی اخیر است.

سوال‌های ویژه امتحان برای کنکور

در انتهای تمرین‌های هر فصل / درس سوالات تشریحی مفهومی ترو دشوارتر از امتحانات نهایی و تستی آورده شده است که دانش‌آموز تا حدودی با سوالات دشوارتر امتحانات نهایی پیش‌رو سوالات کنکور آشنا شود.

جدول نشانگر TBC

در انتهای تمرین‌های امتحانی و سوال‌های ویژه امتحان، جدولی آورده شده است که نشانگر کدهای TBC مربوط به هر سوال است تا در صورت عدم پاسخ‌گویی صحیح به هر سوال، به راحتی بتوانید شماره TBC مربوطه را بیابید.

جدول بودجه‌بندی امتحانات و پیام مشاوره

پیش از آغاز آزمون‌های دی و خرداد، جدول بودجه‌بندی آموزش و پرورش در امتحانات دی، خرداد و شهریور به همراه پیام مشاوره‌ای برای نحوه مطالعه و پاسخ‌گویی به سوالات امتحانات نهایی آورده شده است.

امتحانات دی و خرداد

در بخش آزمون‌ها ۲۰ آزمون دی‌ماه (نوبت اول) از مدارس معتبر و ۴ آزمون خرداد یا شهریور ماه (نوبت دوم) از آخرین امتحانات نهایی برگزار شده و کاملاً در قالب امتحانات نهایی هر درس قرار داده شده است. دانش‌آموز از این طریق بیشتر و بهتر با سوالات امتحانات نهایی و شرایط برگه امتحان آشنا می‌شود.

فلش کارت

در انتهای کتاب، فلش‌کارتی قرار داده شده است که حاوی مهمترین و پرتکرارترین مطالب امتحان‌های نهایی است، به گونه‌ای که دانش‌آموز بتواند ۴ تا ۵ ساعت پیش از امتحان کل کتاب را به خوبی مرور کند.

بوک استوری

در انتهای کتاب بخشی به صورت تصویری / نموداری از کلیات مفاهیم TBC و در قالب ۴ صفحه چهاررنگ آورده شده است تا دانش‌آموز بتواند به راحتی مهم‌ترین مطالب کتاب را با صرف کمترین زمان ممکن، مرور کند.

کیوارکد محتوای بیشتر

در فهرست و بوک استوری، کیوارکدی جهت بارگذاری محتوا و آزمون‌هایی متناسب با آخرین تغییرات امتحانات نهایی و محتوای اضافه‌تر از کتاب قرار داده شده است که در طول سال به روز رسانی خواهد شد.

شماره ایندکس (جانگشتی)

در لبه کتاب، جا انگشتی‌های چایی قرار داده شده است که با آن‌ها کدهای tbc را سریع‌تر بیابید.

جدول ارزش محتوایی کتاب

این جدول برای اولین بار برای نمایش ارزش محتوای داخل کتاب برای مخاطبان، معلمان و مشاوران طراحی و ارائه شده است. از این طریق مخاطب با حقایق محتوای ارائه شده مواجه شده و راحت‌تر برنامه‌ریزی می‌کند.

جدول حقایق ارزش محتوایی کتاب

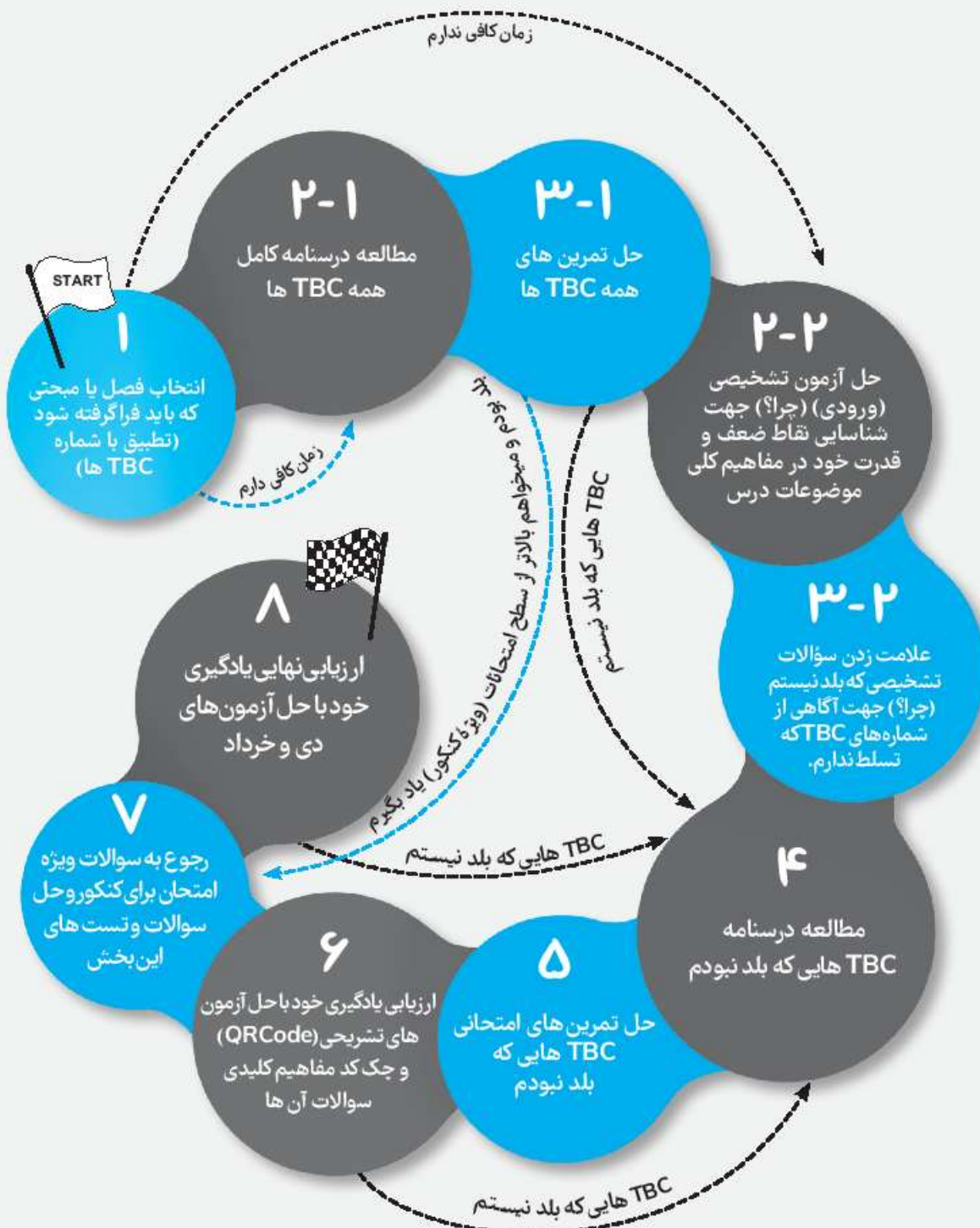
Content Facts

تعداد صفحه کتاب	۲۴۹
تعداد کل TBC ها	۱۴۴
تعداد کل سوالات	۷۱۳
تعداد سوالات امتحان نهایی	۶۳۳
تعداد سوالات پرتکرار	۱۱۵

یک دانش‌آموز متوسط باید چگونه باشد؟

تعداد ساعت مطالعه در هفته	۱/۵
تعداد سؤال مورد نیاز در هفته	۱۵-۱۰

نحوه استفاده از کتاب



فهرست مطالب

۱۴۱	معنی وارژگان	۳۹۲
۱۴۱	تاریخ ادبیات	۳۹۴
۱۴۱	معنی و مفهوم ابیات	۳۹۶
۱۴۲	گروه‌های املائی	۳۹۳
فصل ۷: ادبیات داستانی		
۱۵۳	درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ	۱۵۳
۱۵۳	معنی وارژگان	۳۹۷
۱۵۳	تاریخ ادبیات	۳۹۹
۱۵۴	معنی و مفهوم ابیات و عبارات	۴۰۰
۱۵۹	گروه‌های املائی	۳۹۸
۱۶۲	کنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!	۱۶۲
۱۶۲	معنی وارژگان	۴۰۱
۱۶۲	تاریخ ادبیات	۴۰۳
۱۶۲	معنی و مفهوم عبارات	۴۰۴
۱۶۲	گروه‌های املائی	۴۰۲
۱۶۳	درس شانزدهم: کباب غاز	۱۶۳
۱۶۳	معنی وارژگان	۴۰۵
۱۶۵	تاریخ ادبیات	۴۰۷
۱۶۵	معنی و مفهوم عبارات	۴۰۹
۱۷۴	گروه‌های املائی	۴۰۶
۱۷۵	پیوندهای وابسته‌ساز و هم‌پایه‌ساز	۴۰۸
۱۷۶	روان‌خوانی: ارمیا	۱۷۶
۱۷۶	معنی وارژگان	۴۱۰
۱۷۶	تاریخ ادبیات	۴۱۲
۱۷۶	معنی و مفهوم عبارات	۴۱۳
۱۷۸	گروه‌های املائی	۴۱۱
فصل ۸: ادبیات جهان		
۱۹۰	درس هفدهم: خنده تو	۱۹۰
۱۹۰	معنی وارژگان	۴۱۴
۱۹۰	تاریخ ادبیات	۴۱۶
۱۹۰	معنی و مفهوم بندهای شعر	۴۱۸
۱۹۱	گروه‌های املائی	۴۱۵
۱۹۱	قلمرو زبانی: انواع «ان»	۴۱۷
۱۹۱	کنج حکمت: مسافر	۱۹۲
۱۹۲	معنی وارژگان	۴۱۹
۱۹۲	تاریخ ادبیات	۴۲۱
۱۹۳	معنی و مفهوم عبارات	۴۲۲
۱۹۳	گروه‌های املائی	۴۲۰
۱۹۳	درس هجدهم: عشق جاودانی	۱۹۳
۱۹۳	معنی وارژگان	۴۲۳
۱۹۴	تاریخ ادبیات	۴۲۵
۱۹۴	معنی و مفهوم عبارات	۴۲۶
۱۹۵	گروه‌های املائی	۴۲۴
۱۹۶	روان‌خوانی: آخرین درس	۱۹۶
۱۹۶	معنی وارژگان	۴۲۷
۱۹۶	تاریخ ادبیات	۴۲۹
۱۹۶	معنی و مفهوم عبارات	۴۳۰
۱۹۹	گروه‌های املائی	۴۲۸
۲۰۰	نیایش: لطف تو	۲۰۰
۲۰۰	معنی وارژگان	۴۳۱
۲۰۰	معنی و مفهوم ابیات	۴۳۳
۲۰۱	گروه‌های املائی	۴۳۲
۲۰۸	جدول بودجه‌بندی	۲۰۸
۲۰۹	آزمون شماره (۱)	۲۰۹
۲۱۱	آزمون شماره (۲)	۲۱۱
۲۱۴	آزمون شماره (۳)	۲۱۴
۲۱۷	آزمون شماره (۴)	۲۱۷
۲۱۹	آزمون شماره (۵)	۲۱۹
۲۲۲	آزمون شماره (۶)	۲۲۲
۲۲۵	پاسخ‌نامه آزمون	۲۲۵
۲۲۹	فلش کارت	۲۲۹



۳۳۹	ساختار جمله‌هایی که مسند می‌پذیرند	۶۳
۶۴	شعرخوانی: صبح ستاره باران	۶۴
۳۴۱	معنی وارژگان	۶۴
۳۴۳	تاریخ ادبیات	۶۴
۳۴۵	معنی و مفهوم ابیات	۶۴
۳۴۲	گروه‌های املائی	۶۶
فصل ۴: ادبیات سفر و زندگی		
۷۵	درس هشتم: از پاریز تا پاریس	۷۵
۷۵	معنی وارژگان	۳۴۶
۷۶	تاریخ ادبیات	۳۴۸
۷۶	معنی و مفهوم ابیات و عبارات	۳۵۰
۸۰	گروه‌های املائی	۳۴۷
۸۰	وابسته‌های وابسته (۱)	۳۴۹
۸۲	کنج حکمت: سه مرکب زندگی	۸۲
۸۲	معنی وارژگان	۳۵۱
۸۳	معنی و مفهوم عبارات	۳۵۳
۸۳	گروه‌های املائی	۳۵۲
۸۳	درس نهم: کویر	۸۳
۸۳	معنی وارژگان	۳۵۴
۸۴	تاریخ ادبیات	۳۵۶
۸۴	معنی و مفهوم عبارات	۳۵۹
۸۷	گروه‌های املائی	۳۵۵
۸۸	وابسته‌های وابسته (۲)	۳۵۷
۸۹	روان‌خوانی: بوی جوی مولیان	۸۹
۸۹	معنی وارژگان	۳۶۰
۹۰	تاریخ ادبیات	۳۶۲
۹۰	معنی و مفهوم عبارات	۳۶۳
۹۳	گروه‌های املائی	۳۶۱

فصل ۵: ادبیات انقلاب اسلامی

۱۰۳	درس دهم: فصل شکوفایی	۱۰۳
۱۰۳	معنی وارژگان	۳۶۴
۱۰۳	تاریخ ادبیات	۳۶۶
۱۰۳	معنی و مفهوم ابیات	۳۶۷
۱۰۴	گروه‌های املائی	۳۶۵
۱۰۵	کنج حکمت: تیرا! تیرا!	۱۰۵
۱۰۵	معنی وارژگان	۳۶۸
۱۰۵	تاریخ ادبیات	۳۷۰
۱۰۵	معنی و مفهوم عبارات	۳۷۱
۱۰۶	گروه‌های املائی	۳۶۹
۱۰۷	درس یازدهم: آن شب عزیز	۱۰۷
۱۰۷	معنی وارژگان	۳۷۲
۱۰۷	تاریخ ادبیات	۳۷۴
۱۰۸	معنی و مفهوم عبارات	۳۷۵
۱۱۱	گروه‌های املائی	۳۷۳
۱۱۳	شعرخوانی: شکوه چشمان تو	۱۱۳
۱۱۳	معنی وارژگان	۳۷۶
۱۱۳	تاریخ ادبیات	۳۷۸
۱۱۴	معنی و مفهوم ابیات	۳۸۰
۱۱۵	گروه‌های املائی	۳۷۷

فصل ۶: ادبیات حماسی

۱۲۴	درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش	۱۲۴
۱۲۴	معنی وارژگان	۳۸۱
۱۲۵	معنی و مفهوم عبارات و ابیات	۳۸۴
۱۳۱	گروه‌های املائی	۳۸۲
۱۳۱	ساخت معنای فعل با توجه	۳۸۳
۱۳۳	کنج حکمت: به جوانمردی کوش	۱۳۳
۱۳۳	معنی وارژگان	۳۸۵
۱۳۳	معنی و مفهوم عبارات	۳۸۷
۱۳۴	گروه‌های املائی	۳۸۶
۱۳۵	درس سیزدهم: خوان هشتم	۱۳۵
۱۳۵	معنی وارژگان	۳۸۸
۱۳۵	تاریخ ادبیات	۳۹۰
۱۳۶	معنی و مفهوم عبارات	۳۹۱
۱۴۰	گروه‌های املائی	۳۸۹
۱۴۱	شعرخوانی: ای میهن!	۱۴۱

۲	ستایش: ملکا، ذکر تو گویم	۲
۲۹۰	معنی وارژگان	۲
۲۹۲	معنی و مفهوم ابیات	۲
۲۹۱	گروه‌های املائی	۴
فصل ۱: ادبیات تعلیمی		
۶	درس یکم: شکر نعمت	۶
۶	معنی وارژگان	۲۹۳
۷	معنی و مفهوم ابیات و عبارات	۲۹۵
۱۱	گروه‌های املائی	۲۹۴
۱۴	کنج حکمت: گمان	۱۴
۱۴	معنی وارژگان	۲۹۶
۱۴	معنی و مفهوم عبارات	۲۹۸
۱۴	گروه‌های املائی	۲۹۷
۱۵	درس دوم: مست و هشیار	۱۵
۱۵	معنی وارژگان	۲۹۹
۱۵	تاریخ ادبیات	۳۰۱
۱۵	معنی و مفهوم ابیات	۳۰۴
۱۷	گروه‌های املائی	۳۰۰
۱۷	انواع را...	۳۰۲
۱۹	مناظره	۳۰۳
۲۱	شعر خوانی: در مکتب حقایق	۲۱
۲۱	معنی وارژگان	۳۰۵
۲۱	معنی و مفهوم ابیات	۳۰۸
۲۳	گروه‌های املائی	۳۰۶

فصل ۲: ادبیات پایداری

۳۱	درس سوم: آزادی، دفتر زمانه	۳۱
۳۱	معنی وارژگان	۳۰۹
۳۱	تاریخ ادبیات	۳۱۱
۳۱	معنی و مفهوم ابیات شعر «آزادی»	۳۱۴
۳۱	تاریخ ادبیات	۳۱۲
۳۱	معنی و مفهوم ابیات شعر «دفتر زمانه»	۳۱۴
۳۳	گروه‌های املائی	۳۱۰
۳۵	کنج حکمت: خاک‌ریز	۳۵
۳۵	معنی وارژگان	۳۱۵
۳۵	تاریخ ادبیات	۳۱۷
۳۵	معنی و مفهوم عبارات	۳۱۸
۳۵	گروه‌های املائی	۳۱۶
۳۶	درس پنجم: دماوندیه	۳۶
۳۶	معنی وارژگان	۳۱۹
۳۶	تاریخ ادبیات	۳۲۱
۳۶	معنی و مفهوم ابیات	۳۲۲
۳۶	گروه‌های املائی	۳۲۰
۴۰	روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود!	۴۰
۴۲	معنی وارژگان	۳۲۳
۴۲	تاریخ ادبیات	۳۲۵
۴۳	معنی و مفهوم عبارات روان‌خوانی	۳۲۶
۴۴	گروه‌های املائی	۳۲۴

فصل ۳: ادبیات غنایی

۵۳	درس ششم: نی‌نامه	۵۳
۵۳	معنی وارژگان	۳۲۷
۵۳	معنی و مفهوم ابیات	۳۳۰
۵۶	گروه‌های املائی	۳۲۸
۵۷	اسلوب معادله	۳۲۹
۵۸	کنج حکمت: آفتاب جمال حق	۵۸
۵۸	معنی وارژگان	۳۳۱
۵۸	تاریخ ادبیات	۳۳۳
۵۹	معنی و مفهوم عبارات	۳۳۴
۵۹	گروه‌های املائی	۳۳۲
۵۹	درس هفتم: در حقیقت عشق	۵۹
۵۹	معنی وارژگان	۳۳۵
۵۹	تاریخ ادبیات	۳۳۷
۶۰	معنی و مفهوم عبارات	۳۴۰
۶۱	تاریخ ادبیات	۳۳۸
۶۱	معنی و مفهوم ابیات و عبارات	۳۴۰
۶۲	گروه‌های املائی	۳۳۶



آزمون تشخیصی مفاهیم کلیدی

مفهوم نامشخص

۳۰۶۱ در ابیات زیر، نوع «را» را مشخص کنید.

الف) سیاوش چنین گفت کای شهريار
 ب) در پیشگاه اهل خرد نیست محترم
 پ) گفت: «نزدیک است والی را سرای آنجا شویم»

۳۰۶۲ غزل اجتماعی چیست و چه زمانی رواج یافت؟

۳۰۶۳ نوع گفت‌وگوی شعر زیر را در اصطلاح ادبی چه می‌نامند؟

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
 گفت: «مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی»
 گفت: «می‌باید تو را تا خانه قاضی بزم»

۳۰۶۴ آرایه اسلوب معادله یا حسن تعلیل را در ابیات زیر مشخص کنید.

الف) مستمع صاحب‌سخن را بر سر کار آورد
 ب) عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را
 پ) تا چشم بشر نبیندت روی
 ت) عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را

۳۰۶۵ الگوی ساخت کدام جمله متفاوت است؟

الف) عشق همه جهان آتش بیند. ب) از آن پس، که خواند مرا شهريار؟

۳۰۶۶ برای هر یک از الگوهای زیر، یک جمله مثال بنویسید.

الف) نهاد + مسند + فعل

۳۰۶۷ وابسته وابسته را در هر یک از گروه‌های اسمی زیر مشخص کنید.

الف) پنج فرسنگ راه ب) شاگرد حوزه ادیب بزرگ پ) دیوار گچ فروریخته اتاقمان ت) قلب آن کویر بی‌فریاد

۳۰۶۸ در گروه اسمی زیر، چند نوع وابسته وابسته وجود دارد؟

• سه دست لباس آبی تیره

۳۰۶۹ کاربرد معنایی فعل «ساخت» را در هر جمله بررسی کنید.

الف) او در مراغه، رصدخانه‌ای بزرگ ساخت. ب) آن نامدار، لشکری عظیم ساخت.

پ) او با ناملایمات زندگی ساخت. ت) استاد موسیقی، آهنگ زیبایی ساخت.

۳۰۷۰ نوع حرف ربط (وابسته ساز / هم‌پایه‌ساز) را در جملات زیر مشخص کنید.

الف) من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم که دنیا عجیب فراموشکار است.

ب) تا چشم بشر نبیندت روی، بنهفته به ابر چهر دل‌بند

پ) کلمه «استاد» را برحسب پیشنهاد ایشان اختیار کردم اما خوش ندارم زیاد استعمال کنم.

ت) تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش.

۳۰۷۱ مفهوم نشانه «ان» را در واژگان زیر بنویسید.

الف) بابکان ب) خندان پ) گیاهان ت) دیلمان ث) درفش کاویان

پاسخ

۳۰۶۱ الف) «را» در معنی حرف اضافه «برای» است. ب) نشانه مفعول، پ) فک اضافه

۳۰۶۲ به غزل‌هایی که محتوای آنها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی است، غزل اجتماعی می‌گویند. در عصر مشروطه با توجه به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، این نوع غزل رواج یافت.

۳۰۶۳ مناظره

۳۰۶۴ الف) اسلوب معادله، ب) اسلوب معادله، پ) حسن تعلیل، ت) اسلوب معادله

۳۰۶۵ ساختار جمله «پ»

۳۰۶۶ الف) عشق آتش است. ب) هدهد دشواری راه را پنهان نمی‌ساخت.

۳۰۶۷ الف) «فرسنگ» وابسته وابسته از نوع ممیز است. ب) «ادیب» وابسته وابسته از نوع مضاف‌الیه مضاف‌الیه و «بزرگ» وابسته وابسته از نوع صفت مضاف‌الیه است.

پ) «یرمان» وابسته وابسته از نوع مضاف‌الیه مضاف‌الیه است. ت) «آن» وابسته وابسته از نوع صفت مضاف‌الیه و «بی‌فریاد» وابسته وابسته از نوع صفت مضاف‌الیه است.

۳۰۶۸ ۲ نوع سه دست لباس آبی تیره

۳۰۶۹ الف) بنا کرد، ب) ترتیب داد / فراهم کرد، پ) سازگاری کرد، ت) پدید آورد

۳۰۷۰ الف) «که» حرف ربط وابسته ساز است. ب) «تا» حرف ربط وابسته ساز است. پ) «اما» حرف ربط هم‌پایه ساز است. ت) «و» حرف ربط هم‌پایه ساز است.

۳۰۷۱ الف) نسبت، ب) صفت‌ساز، پ) جمع، ت) مکان، ث) نسبت

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم



شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان از دیرباز سروده‌ها و نوشته‌های خود را با نام پروردگار جهان آغاز کرده‌اند و بزرگی، بخشندگی و بخشاینده‌گی او را ستوده و سر نیاز بر آستان او نهاده‌اند. بر پایه این شیوهٔ پسندیده، بهترین سرآغاز هر نوشته فصلی است در ستایش خداوند جان و خرد و در هیچ گنجی از حکمت و معرفت گشوده نمی‌شود، مگر آن‌که وصف یگانگی آفریدگار هستی کلید آن باشد. بر این اساس، این کتاب با غزلی از سنایی در وصف و ثنای خداوند آغاز شده است.





[حد اکثر زمان مطالعه: ۶۰ دقیقه] - زمان شما



۲۹۰ معنی واژگان

* پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی، تلاش، رفتن	* شبه: مانند، مثل، همسان
* ثنا: ستایش، سپاس	* عَزَّ: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذَلَّ
* جزه: پاداش کار نیک	* قُضِل: بخشش، کرم
* جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.	* کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند
* جود: بخشش، سخاوت، کرم	* مَلِک: پادشاه، صاحب، خداوند
* حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد.	* مگر: به این امید، شاید
* رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند	* نماینده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان دهنده
* روی: مجازاً امکان، چاره	* و هم: پندار، تصوّر، خیال
* شروز: شادی، خوشحالی	* یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.
* سزا: سزاوار، شایسته، لایق	

تاریخ ادبیات

- درباره شاعر: سنایی شاعر و عارف فارسی‌زبان متولد ۴۲۳ و درگذشته به سال ۵۴۵ هجری قمری است. او نخستین شاعری است که مضامین عرفانی را به طور جدی وارد شعر فارسی کرد و با سرودن مثنوی عرفانی «حقیقه الحقیقه» پیشگام شاعران بزرگی چون عطار و مولوی شد.
- درباره شعر: این شعر در قالب غزل سروده شده است و شاعر در آن به ستایش خداوند با ذکر اسما و صفات او می‌پردازد.

۲۹۷ معنی و مفهوم ابیات

- ۱- **ملک، ذکر تو گویم که تو پاکست و فدایی**
 نروم پسر به همان ره که تو ام راه نمایی
 ● معنی واژه: مَلِک: پادشاه، صاحب، خداوند
 ● برگردان روان: خدایا، نام تو را بر زبان جاری می‌کنم؛ زیرا تو پاک و پروردگاری. جز به راهی که تو به من نشان دهی، به راه دیگری نمی‌روم. (فقط به راهی می‌روم که تو راهنمای من هستی.)
 ● مفهوم: ذکر خداوند پاک و پیروی از راه حق
 ● دستور زبان: ملک: منادا - پاک و خدا: مسند
 ذکر: مفعول - «م» در «تو ام» می‌تواند مضاف‌الیه یا متمم باشد؛ تو راهنمای من هستی یا تو راه را به من نشان می‌دهی.
 مضاف‌الیه متمم
- ۲- **همه درگاه تو پیوستم همه از فضل تو پیوستم**
 همه تو پیوستم که به تو پیوستم سزایی
 ● معنی واژه: فضل: بخشش، کرم - پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی، تلاش، رفتن - سزا: سزاوار، شایسته، لایق
 ● برگردان روان: فقط درگاه تو را می‌جویم و در اثر فضل و بخشش تو در تلاش و حرکت. فقط تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا تو شایسته یگانگی هستی.
 ● مفهوم: همه چیز از فضل و کرم خداوند است.
 ● دستور زبان: جویم، پیوستم (می‌جویم، می‌پیوستم و می‌گویم): فعل مضارع اخباری - همه: در هر سه مورد به معنی «فقط» و در نقش قید است.
 سجع و جناس ناهمسان: جویم، پیوستم و گویم - تکرار: همه، توحید و تو - واج آرایی: تکرار صامت «ت» - تلمیح: ۱- همه درگاه تو جویم؛ اشاره به آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، ۲- همه توحید تو گویم؛ اشاره به آیه «قل هو الله احد»
- ۳- **تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی**
 تو نماینده فضلست تو سزاوار ثنائی
 ● معنی واژه: حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد. - کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند - رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند - نماینده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان دهنده - ثنا: ستایش، سپاس.



مفاهیم کلیدی

- برگردان روان
- مفهوم
- دستور زبان
- آرایه ادبی
- معنی واژه
- برگردان روان
- مفهوم
- دستور زبان
- آرایه ادبی
- معنی واژه
- برگردان روان
- مفهوم
- دستور زبان
- آرایه ادبی
- برگردان روان
- مفهوم
- دستور زبان
- آرایه ادبی
- معنی واژه
- برگردان روان
- مفهوم
- دستور زبان
- آرایه ادبی
- معنی واژه
- برگردان روان
- مفهوم
- دستور زبان
- آرایه ادبی

[خداوند] تو دانا به همه چیز هستی؛ تو بزرگ، بخشنده و بسیار مهربانی. تو آشکارکننده کرم و بخششی و تو شایسته ستایشی. خداوند به بهترین اسما و صفات آراسته است. بیت شش جمله ساده است.

حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده و سزاوار؛ مسند مراعات نظیر: حکیم، کریم، رحیم و عظیم - تکرار: تو - واج آرای: تکرار مصوت «ای» و صامت «ت»

تولان وصف تو گفتن که تو در فهم لکنهی **تولان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی**

وهم: پندار، تصوّر، خیال - شبه: مانند، مثل، همسان [خدایا] نمی توان آن چنان که شایسته است تو را توصیف کرد؛ زیرا عقل تو ان درک تو را ندارد. نمی توان مثل و مانند‌ی برایت نام برد؛ زیرا تو در تصور و گمان هم نمی آیی. عقل و خیال انسان تو ان وصف و درک خداوند را ندارند.

۱- بیت چهار جمله است. ۲- فعل جمله اول و سوم (نتوان گفتن) غیرشخصی است؛ یعنی نهاد مشخصی ندارد. وصف و شبه: مفعول - فهم و وهم: متمم - نگنجی و نیایی (نمی گنجی و نمی آیی): فعل مضارع اخباری جناس ناهمسان: فهم و وهم - موازنه - تلمیح: اشاره به آیه «اللّٰهُ الَّذِي لَا يَسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ مِنْ شَيْءٍ» و اشاره به این سخن علی (ع) «الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّمْ وَلَا يَتَالَهَ عَوْضُ الْفِطْنِ.»

همه عزّی و هلالی، همه علمی و یقینی **همه نوری و سروری، همه هوری و فزایی**

عز: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذل - جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. - یقین: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. * سرور: شادی، خوشحالی - جود: بخشش، سخاوت، کرم - جزا: پاداش کار نیک - [خدایا] تو سراسر ارجمندی، شکوه، دانش، یقین، نور، شادمانی، بخشش و پاداشی. خداوند سراسر خوبی و تعالی است. بیت هشت جمله است.

همه: قید - عز، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود و جزا: مسند موازنه (انسانی) - تکرار: همه - تلمیح: اشاره مصراع دوم به آیه «اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ» - واج آرای: تکرار مصوت «ای»

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی **همه بکاهی تو فزایی، همه کمی تو فزایی**

[خدایا] تو هر چیز پنهانی را می دانی و همه عیبها و گناهان را می پوشانی. تو هر زیاد و بزرگی را کم و کوچک و هر کم و کوچکی را زیاد و بزرگ می کنی (همه کم و زیاد شدن هابه دست توست). ۱- خداوند عالم به غیب (عَلَامُ الْغُیُوبِ) و پوشاننده خطاهاست (سِتَارُ الْغُیُوبِ). ۲- عزّت و ذلّت در دست خداست. بیت چهار جمله است.

تو: نهاد - همه غیبی، همه عیبی، همه کمی، مفعول - همه: صفت مبهم - بیوشی (می پوشانی)، بدانی (می دانی)، بکاهی (می گاهی) و فزایی (می افزایی): فعل مضارع اخباری جناس ناهمسان: غیب و عیب - تضاد: ۱- بیش و کم، ۲- بکاهی و فزایی - * تلمیح: اشاره به آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» و «هُوَ عَالِمُ الْغُیْبِ وَ الشَّهَادَةِ» - واج آرای: تکرار مصوت «ای» - تکرار: همه و تو - موازنه

لب و دندان سنایی همه تو مید تو گوید **مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی**

مگر: به این امید، شاید - روی: مجازاً امکان، چاره تمام وجود سنایی به یگانگی تو را می ستاید، شاید از آتش دوزخ برای او امید رهایی باشد. اقرار به یگانگی خداوند و امیدواری به لطف او گوید (می گوید): فعل مضارع اخباری - همه: بدل برای لب و دندان سنایی - ضمیر «ش» در بُودش: متمم مرتب شده مصراع دوم: مگر برای او از آتش دوزخ روی رهایی بُود قید متمم متمم م. الیه نهاد م. الیه فعل

مجاز: لب و دندان سنایی مجاز از تمام وجود - ایهام تناسب: روی ۱- امکان، ۲- صورت و چهره که با «لب» و «دندان» تناسب دارد. - مراعات نظیر: ۱- لب و دندان، ۲- آتش و دوزخ

گروه واژه‌های املائی ۲۹۱

فضل و بخشش - سزا و شایسته - ثنا و ستایش - شبه و نظیر - وهم و خیال - عز و ذل - جزا و پاداش - بکاهی و فزایی
واژگان هم‌آوا: ثنا: ستایش، سنا: روشنی
واژگان مشابه: شبه: مانند، شَبَح: سایه خیالی

هکیم سنایی خز نوی

فصل ۱: ادبیات تعلیمی



در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آنها شاعر یا نویسنده، خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌ی اندرز بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند. اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و ...) و برخی آثار طنز، جنبه‌ی تعلیمی دارند.

نمای کلی فصل

درس یکم: شکر نعمت، دیباچه‌ی گلستان، قالب: نثر آمیخته به نظم، نویسنده: سعدی

گنج حکمت: گمان، کلیله و دمنه، ترجمه‌ی نصرالله منشی

درس دوم: مست و هشیار، قالب: قطعه، درون مایه: اجتماعی - سیاسی، شاعر: پروین اعتصامی

شعرخوانی: در مکتب حقایق، قالب: غزل، شاعر: حافظ





۲۹۳ معنی واژگان

۲۹۳

اجابت: پاسخ دادن، قبول کردن، پذیرفتن	* عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند.
* اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی	* عزوجل: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.
* انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی	* عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره
* انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن	عهده: وظیفه
* باسق: بلند، بالیده	* فاحش: آشکار، واضح
باک: ترس	* فایق: برگزیده، برتر
بحر: دریا	* فزاش: فرش گستر، گسترندۀ فرش
بلاغ: رسیدن	* قبه: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم ببندند.
* بنات: جمع بنت، دختران	* قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن
* بنان: سرانگشت، انگشت	قریت: نزدیکی
بی دریغ: بی مضایقه، سخاوتمندانه	* قسیم: صاحب جمال
بی دل: عاشق	* کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان
بی نشان: خداوند	* کرامت کردن: عطا کردن، بخشش
* تاک: درخت انگور، رز	کریم: جوانمرد، بخشنده
* تنمه: باقی مانده؛ تنمه دور زمان؛ مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت	* کشف: آشکار ساختن
* تحفه: هدیه، ارمغان	مدعی: ادعاکننده، خواهان
* تحیر: سرگستگی، سرگردانی	* مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق.
* تضرع: زاری کردن، التماس کردن	* مزید: افزونی، زیادی
* تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن	مستغرق: فرو رفته، غرقه
* جسیم: خوش اندام	* مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.
جلال: بزرگی، عظمت	* معاملات: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.
جل و علا: بزرگ و بلندمرتبه	* معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده
جمال: زیبایی	* مشخر: هر چه به آن فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار
جیب: گریبان، یقه	* مفرح: شادی بخش، فرح‌انگیز
* جلیه: زیور، زینت	* مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، بی بردن به حقایق است.
خصال: جمع خصلت، عادت‌ها	ممد: مددکننده، یاری‌کننده



خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد، هدیه	* منت: سپاس، شکر، نیکویی
* خون: سفره، سفره فراخ و گشاده	* منسوب: نسبت داده شده
* دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.	* منکر: زشت، ناپسند
دُجی: تاریکی‌ها	* موسم: فصل، هنگام، زمان
ذات: فطرت، گوهر	مهد: گهواره، بستر
* ربیع: بهار	* ناموس: آبرو، شرافت
* روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفه روزی؛ رزق مقرّر و معین	* نبات: گیاه، رُستنی
زمرد: سنگی قیمتی به رنگ سبز، زمردین؛ منسوب به زمرد	* نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول
سرور: پیشوا	* نخل: درخت خرما
* شفیع: شفاعت‌کننده، پامرد	* نسیم: خوشبو
* شهد: عسل؛ شهد فایق؛ عسل خالص	* واصفان: جمع واصف، وصف‌کنندگان، ستاپندگان
صاحب‌دل: عارف، آگاه، بینا، خداشناس	* ورق: برگ
صبا: بادی که از سمت مشرق وزد، باد برین	* وسیم: دارای نشان پیامبری
* صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر	* وظیفه: مقرّری، وجه معاش

تاریخ ادبیات

- درباره شاعر سعدی فرمانروای ملک سخن، شاعر و نویسنده قرن هفتم است. سعدی کتاب بوستان یا سعدی نامه را در سال ۶۵۵ به نظم سرود و کتاب گلستان را در سال ۶۵۶ به نثر آمیخته به نظم، نوشت. علاوه بر این دو اثر بی‌همتا، غزلیات و قصاید نیز از آثار ارزشمند اوست.
- درباره اثر گلستان یکی از آثار بی‌نظیر نثر فارسی است که در هشت باب نگاشته شده است. این اثر الگوی نویسندگان زیادی بوده است؛ اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند اثری همپایه آن خلق کنند. سعدی در گلستان از آرایه‌های مختلف به‌ویژه سجع بهره برده و زبان آن را به شعر نزدیک کرده است.

۲۹۵ معنی و مفهوم ابیات و عبارات

منت فرمای را، عزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، میسر هیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

- معنی واژه منت: سپاس، شکر، نیکویی - عزوجل: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. - قربت: نزدیکی - مزید: افزونی، زیادی - * ممد: مددکننده، یاری‌کننده - مفرح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز
- برگردان روان * سپاس و ستایش برای خداوند گرامی و بلندمرتبه است که پیروی از او باعث نزدیکی به اوست و سپاسگزاری از او باعث زیاد شدن نعمت. هر نفسی که می‌کشیم (دم) یاری دهنده زندگی است و چون نفس بالا می‌آید (بازدم)، شادی‌بخش وجود. پس در هر نفس کشیدنی دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمت خداوند، شکرگزاری واجب است.
- مفهوم ۱- ستایش مخصوص خداوند است. ۲- شکر نعمت باعث افزونی نعمت و واجب است.
- دستور زبان ۱- «را» در «منت خدای را...» در معنای حرف اضافه «برای» است. ۲- * فعل «است» پس از «نعمت»، «ذات» و «واجب» به قرینه لفظی شده است.
- به شکر اندرش: دو حرف اضافه (به، اندر) برای یک متمم، شکر: متمم، ضمیر «ش»؛ مضاف الیه شکر (اندر شکر او) - ممد، مفرح، موجود و واجب: مسند
- آرایه ادبی سجع: ۱- قربت و نعمت، ۲- حیات و ذات، ۳- موجود و واجب - تلمیح: اشاره به آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»
- برگردان روان از دست و زبان که برآید کز عهد شکرش به درآید
- برگردان مفهوم هیچ‌کس نمی‌تواند با عمل و گفتار خود از عهده شکرگزاری خداوند برآید.
- دستور زبان دست و زبان: متمم - که (دست و زبان که): مضاف الیه - ضمیر «ش» در «شکرش»: مضاف الیه
- آرایه ادبی مجاز: ۱- زبان مجاز از گفتار، ۲- دست مجاز از کردار - مراعات نظیر: دست و زبان
- نکته ادبی بیت یک پرسش انکاری است.

اعمالوا آل داود شکرًا و قلیلین مین عبادتی الشکور

ای خاندان داود شکرگزاری کنید و کم هستند از بندگان من که شکرگزار باشند.
تضمین: آوردن بخشی از آیه «۱۳» سوره سبأ

● معنی
● آرایه ادبی

بنده همان به که ز تقصیر هوشش عذر به درگاه فدای آورد
ور نه سزوار هراوندی اش کس نتواند که به های آورد

تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

● معنی واژه
● برگردان روان

بنده بهتر است که به خاطر کوتاهی خود در عبادت، به درگاه خداوند توبه کند؛ وگر نه کسی آن چنان که شایسته است نمی تواند خدا را شکر کند.

۱- توصیه به توبه به درگاه حق، ۲- ناتوانی در شکرگزاری خداوند

● مفهوم
● دستور زبان

* فعل «است» بعد از «به» (بهرتر) به قرینه معنوی حذف شده است. (بنده همان به [است] ...)
به: مسند - ضمیر «ش» در «خداوندی اش»: مضاف الیه - بنده و کس: نهاد
قالب شعر قطعه و واژه های «خدای» و «جای» قافیه اند.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه با کشیدم. پرده ناموس بتراگان به گناه فلهش ندرد و وظیفه روزی به فطای منکر نبرد.

● معنی واژه

خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده - بی دریغ: بی مضایقه، سخاوتمندانه - ناموس: آبرو، شرافت - فاحش: آشکار، واضح - وظیفه: مقرری، وجه معاش - روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد؛ وظیفه روزی: رزق مقرّر و معین - منکر: زشت، ناپسند

● برگردان روان

* بخشش خداوند همچون باران به همه رسیده و نعمت های بی مضایقه او مانند سفره ای در همه جا گسترده شده است. خداوند آبروی بندگان خود را به دلیل گناه آشکار نمی برد و روزی آنها را به خاطر خطای زشت قطع نمی کند.
۱- بخشندگی خداوند فراگیر و بی منت است. ۲- خداوند ستار العیوب و رزاق (روزی دهنده) است.
۱- فعل کمکی «است» بعد از «رسیده» و «کشیده» به قرینه معنوی حذف شده است. ۲- «بی حساب»، «بی دریغ»، «فاحش» و «منکر» صفت هستند.

● مفهوم
● دستور زبان

همه را: «را» در معنی حرف اضافه «به»، همه: متمم - باران و خوان: نهاد - پرده و وظیفه: مفعول

سج: ۱- رسیده با کشیده، ۲- ندرد با نبرد - اضافه تشبیهی: ۱- باران رحمت، ۲- خوان نعمت، ۳- پرده ناموس - کنایه: پرده دریدن کنایه از رسوا کردن - تلمیح: پرده ناموس ندرد اشاره به ستار العیوب بودن خداوند.

● آرایه ادبی

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمزمین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

● معنی واژه

فراش: فرش گستر، گسترنده فرش - دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند. بنات: جمع بنت، دختران - نبات: گیاه، رستنی

● برگردان روان

خداوند به باد صبا که مانند فراشی است، گفته تا سبزه ها را مانند فرشی از جنس زمرد پهن کند و به ابر بهار که مانند دایه ای است دستور داده تا گیاهان را مانند دختران در زمین که مانند گهواره ای است پرورش دهد.

● مفهوم
● دستور زبان

۱- * همه چیز تحت فرمان خدا و با اراده اوست. ۲- * طبیعت جلوه ای از محبت و کرم خداوند است.
۱- «را» در عبارت بالا، حرف اضافه به معنی «به» است. ۲- فعل «است» بعد از «گفته» و «فرموده» به قرینه معنوی حذف شده است. فراش و دایه: متمم - فرش و نبات: مفعول

● آرایه ادبی

سج: بگسترد و بپرورد - * اضافه تشبیهی: ۱- فراش باد صبا، ۲- دایه ابر، ۳- بنات نبات و ۴- مهد زمین - * استعاره: فرش زمردین استعاره از سبزه ها و چمن زارها

در فغان را به خلعت نوروزی فیای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به فروم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نواره.

● معنی واژه

قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم ببیوندند. - ورق: برگ - قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن - موسم: فصل، هنگام، زمان - ربیع: بهار

● برگردان روان

[خداوند] به عنوان هدیه نوروزی، درختان را با برگ های سبز پوشانده و به مناسبت آمدن فصل بهار، کلاهی از جنس شکوفه بر سر شاخه های کوچک گذاشته است.

● مفهوم
● دستور زبان

۱- خداوند خالق همه زیبایی هاست. ۲- طبیعت جلوه ای از محبت و کرم خداوند است.
۱- فعل «است» بعد از «گرفته» و «نهاده» به قرینه معنوی حذف شده است. ۲- بازگردانی جمله آخر: به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر اطفال شاخ نهاده است.

درختان: متمم (به درختان ... پوشانده) - اطفال شاخ را بر سر (بر سر اطفال شاخ): «را» نشانه کسره اضافه (فک اضافه) است، اطفال: مضاف الیه



● آرایه ادبی تشخیص (استعاره): قدوم بهار - اضافه تشبیهی: ۱- قبا ی سبز ورق، ۲- اطفال شاخ و ۳- کلاه شکوفه - سجع: گرفته و نهاده - مراعات نظیر: ۱- درخت، ورق، شاخ، ربیع و شکوفه، ۲- قبا و کلاه

عصاره تاکي به قدرت او شهر فایق شمره و نظم فرمانی به تربیتش نخل باسق گشته.

● معنی واژه عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره - تاک: درخت انگور، رز - شهید: عسل - شهد فایق: عسل خالص - نخل: درخت خرما - فایق: برگزیده، برتر - * باسق: بلند، بالیده

● برگردان روان * شیره درخت انگور، با قدرت خداوند به عسل خالص تبدیل شده و هسته خرما با پرورش خداوند به درخت خرما ی بلند و بالیده ای تبدیل شده است.

● مفهوم همه چیز تحت اراده و فرمان حق تعالی است.

● دستور زبان ۱- فعل «است» بعد از «شده» و «گشته»، به قرینه معنوی حذف شده است. ۲- «فایق» (شهد فایق) و «باسق» (نخل باسق) صفت هستند. عصاره و تخم: نهاد - شهد و نخل: مسند - «س» در «تربیتش»: مضاف الیه - تاک و خرما: مضاف الیه

● آرایه ادبی سجع: شده با گشته - تناسب: تاک و نخل

**ابر و بار و مه و خورشید و فلک در کارند
هغه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار**

**تا تو تانی به کف آری و به غفلت نظری
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری**

● برگردان روان همه جهان هستی و موجودات در تلاش هستند تا تو روزی خود را به دست آوری و از یاد خدا غافل نباشی. همه موجودات به خاطر تو (انسان) حیران و مطیع هستند؛ عدل و انصاف نیست که تو از خداوند اطاعت نکنی.

● مفهوم ۱- خداوند همه موجودات را در خدمت و مطیع انسان درآورده است. ۲- انسان اشرف مخلوقات است.

● دستور زبان فعل «هستند» بعد از «فرمانبردار» به قرینه معنوی حذف شده است.

از بهر: حرف اضافه - تو: متمم - ابر و باد و مه و خورشید و فلک: نهاد - نان: مفعول - آری (بیاوری): فعل مضارع التزامی - سرگشته و فرمانبردار: مسند

● آرایه ادبی مراعات نظیر: ابر، باد، مه، خورشید و فلک - مجاز: ۱- نان: مجاز از روزی، ۲- ابر، باد، مه، خورشید و فلک مجاز از همه پدیده های هستی به کف آوردن: کنایه از کسب کردن

در شهر است از سرور کاینات و مفی مهورات و رحمت عالمیان و صفوت کریمان و تتمه دور زمان، مقرر مصطفی، ضلی الله علیه و آله و سلم.

● معنی واژه کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان - مَفخر: هر چه به آن فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار - * صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر - تتمه: باقی مانده؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت

● برگردان روان روایت است از سرور همه موجودات و مایه افتخار همه آفریدگان و مایه رحمت برای جهانیان و برگزیده انسان ها و مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت، یعنی حضرت محمد مصطفی، که درود بر او و خاندانش باد.

● دستور زبان سرور: متمم - مَفخر، رحمت، صفوت و تتمه: متمم و معطوف - محمد مصطفی: بدل

**شفیع مطیع نبی کریم
قسیم قسیم قسیم نسیم و نسیم**

● معنی واژه شفیع: شفاعت کننده، پایمرد - مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد. - نبی: پیغمبر، پیام آور، رسول - قسیم: صاحب جمال - جسیم: خوش اندام - نسیم: خوش بو - وسیم: دارای نشان پیامبری

● برگردان روان پیامبری که شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بزرگوار، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

● آرایه ادبی واج آرایی: تکرار صامت های «س» و «م» و مصوت «ای» در مصراع دوم - جناس ناهمسان: قسیم، جسیم، نسیم و وسیم - بیت موازنه دارد.

**بتغ العالی پکابه، کشف الذمی پهبابه
سنت قبیح هبابه، ضلوا غایبه و آله**

● معنی واژه دجی: تاریکی ها

● برگردان روان به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی ها را برطرف کرد. همه صفات و خصلت های اوزیباست. بر او و خاندانش درود بفرستید.

**چه غم دیوار لغت را که دارد چون تو پشیمان؟
چه باک از موج بهر آن را که باشد توح کشتیمان؟**

● برگردان روان برای امتی که پشیمانی چون تو (پیامبر) دارد، غمی وجود ندارد؛ همان طور که برای کسی که کشتیمانی چون نوح دارد، ترسی از موج دریا وجود ندارد.

● مفهوم ۱- آرامش به دلیل پشیمان مطمئن (ستایش پیامبر)، ۲- * توکل

● دستور زبان ۱- فعل «است» در هر دو مصراع به قرینه معنوی حذف شده است. (چه غم [است] ... چه باک [است]) ۲- «را» در هر دو مصراع به معنی حرف اضافه «برای» است.

دیوار و آن: متمم - چه غم و چه باک: نهاد - پشیمان: مفعول - کشتیمان: مسند - تو: متمم

● آرایه ادبی

اضافه تشبیهی: دیوار امت - مراعات نظیر: موج، بحر، نوح و کشتیبان
 اسلوب معادله (مصراع دوم مصداقی برای مصراع اول است.) - تلمیح: اشاره به داستان حضرت نوح (ع)
 هر دو مصراع پرسش انکاری دارد.

● نکته ادبی

هر که که یکی از بندگانی گناهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید ابابت به درگاه حق یل و علا بردارد، ایند تعالی در او نظر نکند بازش بخواهد، باز اهداش فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواهد. حق، سبانه و تعالی می فرماید، یا ملاگتی فر استقیبت من غیری و لیس نه فیری غفر غفرت نه. دعوتش ابابت کردم و امیدش پرگورم که از بسیری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

● معنی واژه

* انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی - اعراض: روی گرداندن، روی گردانی از کسی یا چیزی - تضرع: زاری کردن، التماس کردن
 هرگاه یکی از بندگان گناهکار بدبخت، به امید برآورده شدن، دست خود را به سوی درگاه خداوند بزرگوار و بلندمرتبه بالا ببرد
 خداوند بلندمرتبه به او توجه نمی کند. بنده باز خداوند را صدا می زند. خداوند باز از او روی می گرداند. بار دیگر بنده با التماس و
 زاری خداوند را صدا می زند. خداوند پاک و بلندمرتبه می فرماید: «ای فرشتگان من، من همانا از بنده ام شرم کردم و او کسی جز من
 ندارد؛ همانا او را بخشودم. دعای او را پذیرفتم و آرزوی او را برآورده ساختم؛ زیرا از دعاها و التماس های زیاد او شرم دارم.»

● برگردان روان

● مفهوم

۱- * نیایش و زاری در درگاه حق (توبه)، ۲- خداوند از گناه بنده شرمسار است. (لطف حق) ۳- بخشندگی بی دریغ خداوند
 «دست انابت» اضافه اقترانی است.

● دستور زبان

هرگه: قید - ضمیر «ش» در «بازش بخواند»: مفعول - ضمیر «ش» در «بار دیگرش»: مفعول - بار دیگر (ترکیب وصفی): قید،
 دیگر: صفت - ضمیر «ش» در «دعوتش اجابت کردم»: مضاف الیه - ضمیر «ش» در «امیدش برآوردم»: مضاف الیه
 تضمین: آوردن حدیث - کنایه: ۱- پریشان روزگار کنایه از بدبخت، ۲- در کسی نظر نکردن کنایه از توجه نکردن - سجع: ۱- بردارد،
 بخواند، فرماید و بخواند، ۲- کردم، برآوردم و دارم
 جناس ناهمسان: انابت و اجابت

● آرایه ادبی

کرم پیر و لطف خداوندگار گنه پندره کرده صمت و او شرمسار

● برگردان روان

بزرگواری و لطف خداوند را ببین که بنده گناه کرده است؛ اما خداوند شرمنده است.

● مفهوم

نهایت لطف حق

● دستور زبان

فعل «است» بعد از «شرمسار» به قرینه لفظی حذف شده است. (در مصراع اول حذف فعل وجود ندارد.)
 کرم: مفعول - لطف: معطوف و مفعول - شرمسار: مسند - گنه: مفعول

عاکفان کعبه جلالتش به تعظیم عبادت معترف که؛ ما عبتناک حق عبادتک. و واصفان حلیه همانش به تعظیم منسوب که؛ ما عرفناک حق معرفتک.

● معنی واژه

* عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. - معترف: اقرارکننده، اعتراف کننده -
 واصفان: جمع واصف، وصف کنندگان، ستايندگان - حلیه: زیور، زینت - تحیر: سرگستگی، سرگردانی - منسوب: نسبت داده شده
 عبادت کنندگان شکوه خداوند، به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می کنند که: هرگز تو را آن چنان که شایسته است، عبادت نکردیم
 و توصیف کنندگان زیور زیبایی خداوند حیرت زده و سرگشته اند که: هرگز آن چنان که شایسته است، تو را نشناخته ایم.
 ناتوانی انسان در عبادت و شناخت حق تعالی

● برگردان روان

● مفهوم

فعل «هستند» بعد از «معترف» و «منسوب» به قرینه معنوی حذف شده است.

● دستور زبان

عاکفان و واصفان: نهاد - معترف و منسوب: مسند
 تضمین: آوردن حدیث ۱- ما عبدناک حق عبادتک، ۲- ما عرفناک حق معرفتک - اضافه تشبیهی: ۱- کعبه جلال، ۲- حلیه جمال

● آرایه ادبی

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

● برگردان روان

اگر کسی توصیف خداوند را از من بخواهد، [نمی توانم او را وصف کنم.] چگونه عاشقی که دل داده است، از معشوق بی نشان
 (خداوند) سخن بگوید؟

● مفهوم

ناتوانی در توصیف خداوند

● آرایه ادبی

کنایه: بی دل کنایه از عاشق
 مصراع دوم پرسش انکاری است.

● نکته ادبی

عاشقان کشتگان معشوقان بر نیاید ز کشتگان کوانز

● برگردان روان

عاشقان حقیقی در راه معشوق جان می بازند و این چنین عاشقانی راز معشوق را آشکار نمی کنند و اعتراضی هم ندارند.

● مفهوم

عاشق جان می بازد؛ اما خاموش است. (رازبوشی عاشق)

● دستور زبان

عاشقان و آواز: نهاد - کشتگان معشوق: گروه مسندی

● آرایه ادبی

واج آرایه: تکرار صامت «ش» و مصوت «آ» - تکرار: کشتگان - اشتقاق: عاشق و معشوق - تلمیح: اشاره به حدیث «من عرف الله کل لسانه»



یکی از منابع بزرگ سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در هر مکاشفات مستغرق شده، آنگاه که از این معاملات باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تطفه کرامت کردی؟»

● معنی واژه

مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است. - * معاملات: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. - انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن - تحفه: هدیه، ارمغان - کرامت کردن: عطا کردن، بخشش - مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق * یکی از عارفان در حالت تفکر و تأمل عارفانه فرو رفته بود و در پی کشف و شهود و دست یافتن به حقایق و اسرار الهی بود؛ زمانی که از این حالت عرفانی بیرون آمد، یکی از دوستان به شیوه خودمانی به او گفت: از این حالت عرفانی که بودی، برای ما چه هدیه‌ای آورده‌ای؟ عارف عاشق در حضور معشوق از خود بی خود می‌شود.

● برگردان روان

● مفهوم

● دستور زبان

۱- فعل «بود» بعد از «شده» به قرینه لفظی حذف شده است. ۲- «را» پس از «ما» در معنی حرف اضافه «برای» است. ۳- ترکیب «جیب مراقبت» اضافه اقترانی است.

● آرایه ادبی

اضافه تشبیهی: بحر مکاشفات - استعاره: بوستان استعاره از مکاشفه - کنایه: سر به جیب فرو بردن کنایه از تفکر کردن سجع: بودی و کردی

گفت: «بمظاہر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را، چون بر رسیدم، بوی گل من مست کرد که دامنم از دست پرفتند»

● برگردان روان

گفت: به یاد داشتیم که وقتی به حقیقت و اسرار و معارف الهی دست یافتیم، بهره‌ای از آن را به عنوان هدیه برای دوستان بیاورم. وقتی به حضور یار رسیدم، تجلی حقیقت و معارف خداوند آن چنان من را مست و شیفته خود ساخت که اختیار خود را از دست دادم. [و دوستان را فراموش کردم].

● مفهوم

● دستور زبان

عاشق در حضور معشوق از خود، بی خود است. «را» پس از «هدیه اصحاب» به معنی حرف اضافه «برای» است.

رسم (برسم): فعل مضارع التزامی - هدیه: متمم - «م» در «گلم»: مفعول (بوی گل چنان من را مست کرد). - مست: مسند - «م» در «دامنم»: مضاف الیه (دامن از دست من برفت).

● آرایه ادبی

استعاره: درخت گل استعاره از معرفت الهی - کنایه: ۱- دامنی کنایه از مقداری، ۲- دامن از دست دادن کنایه از اختیار از دست دادن جناس ناهمسان: مست و دست

ای مرغ سحر عشق ز پروانه پیاموز کلن سوخته را جان شد و آواز نیمه

● برگردان روان

ای بلبل (عاشق مدعی)، عشق حقیقی را از پروانه (عاشق حقیقی) پیاموز؛ زیرا پروانه (عاشق حقیقی)، جان و وجود خود را در آتش عشق می‌سوزاند؛ ولی هیچ ادعایی ندارد و اعتراضی نمی‌کند. عاشق حقیقی جان‌باز و راضی و خشنود است.

● مفهوم

● دستور زبان

۱- در بیت حذف به قرینه معنوی پس از منادا وجود دارد: ای مرغ سحر [به تو می‌گویم]، عشق ز پروانه پیاموز. ۲- «را» در «آن سوخته را جان ...» فک اضافه است؛ جان آن سوخته ...

مرغ: منادا - عشق: مفعول - سوخته: مضاف الیه - آواز: نهاد - شد (رفت): فعل غیراسنادی

مراعات نظیر: مرغ، سحر و پروانه - نماد: ۱- مرغ سحر: نماد عاشق مدعی و غیرحقیقی، ۲- پروانه نماد عاشق حقیقی و بی‌ادعا

● آرایه ادبی

این مرغیان در طلبش پی‌فهراند کلن را که قبر شد، خبری باز نیمه

گلستان، سعری

● برگردان روان

این عاشقان مدعی و غیرحقیقی در راه جست‌وجوی حق و شناخت معشوق بی‌خبرند؛ زیرا کسی که از حقیقت و اسرار الهی باخبر باشد، هیچ نشانی از او نمی‌ماند و سخنی نمی‌گوید. عاشق حقیقی اسرار عشق را آشکار نمی‌کند.

● مفهوم

● دستور زبان

مدعیان: نهاد - بی‌خبر: مسند - آن را: آن: متمم، «را»: در معنی حرف اضافه «از» - خبری: نهاد - خبر شد (آگاه شد): فعل تکرار: خبر

● آرایه ادبی

۲۹۴ گروه‌واژه‌های املایی

خداوند عزوجل - قربت و نزدیکی - مزید و افزونی - ممد حیات - مفرح ذات - تقصیر و کوتاهی - خوان نعمت - دریغ - فاحش و آشکار - خلعت نوروزی - وظیفه و مقرری - خطای منکر - بنات نبات - مهد زمین - قبای سبز - عصا تاک - شهد فایق - نخل باسق - از بهر تو - صفت آدمیان - تنمّه دور زمان - مطاع و فرمانروا - قسیم و صاحب جمال - وسیم و دارای نشان - موج بحر - انابت و توبه - اعراض و روی‌گردانی - تضرع و زاری - اجابت و پاسخ - عاکفان و عبادت‌کنندگان - تحیر و سرگردانی - منسوب و نسبت‌داده شده - جیب مراقبت - بحر مکاشفت - مستغرق و غرق شده - انبساط و خودمانی شدن - معاملات و احکام عبادی - اطفال شاخ - قدوم موسم ربیع - ایزد تعالی - حق جل و علا - تحفه و سوغات

واژگان هم‌آوا: قربت: نزدیکی، غربت: تنهایی - حیات: زندگی، حیاط: صحن خانه - خوان: سفره، خان: آقا - منسوب: نسبت داده شده، منصوب: نصب شده و گماشته شده

کارگاه متن پژوهی

فلمرو زبانی

۱. جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل	معنا
وَسِيم	دارای نشان پیامبری
مُفْرَح	شادی بخش
إِنَابَت	به خدای تعالی بازگشتن
بریدن وظیفه	قطع کردن مقرری

۲. سه واژه در متن بیابید که هم آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد. منسوب: نسبت داده شده با منصوب: نصب شده و گماشته شده - حیات: زندگی با حیاط: محوطه، سرای، خانه و صحن خانه - قربت: نزدیکی با غربت: دوری، دور شدن، تنهایی - بحر: دریا با بهر: برای
۳. از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.
- ح (حیات - مفْرَح - تحیر) ق (قایق - باسق - قربت) ع (معرفت - نعمت - مدعی)

پسنگاه پادگپری

نقش‌های دستوری ضمیر شخصی پیوسته

• ضمایر شخصی جدا

من، تو، او، ما، شما و ایشان (آنها)

• ضمایر شخصی پیوسته

مَ، تَ، هَ، شَ، مَ، نَ، تان، شان

ضمایر شخصی پیوسته معمولاً در سه نقش مفعول، متمم و مضاف‌الیه واقع می‌شوند.

برای تشخیص نقش دستوری این ضمایر، ابتدا آنها را به شکل جدا تبدیل می‌کنیم سپس بر اساس جایگاه یا ارتباط با فعل، نقش آنها را تعیین می‌کنیم:

۱- مفعول: اگر شکل جدای ضمیر پیوسته، در ساختار عادی جمله در جواب «چه کسی را» و «چه چیزی را» قرار بگیرد، نقش مفعول دارد.

مثال ۱-۱ هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد ← هیچ نقاش **تو** را نمی‌بیند که نقشی برکشد. (چه کسی را نمی‌بیند؟ تو را.)

۲- خواب و خورت ز مرتبه خوبیش دور کرد ← خواب و خور ز مرتبه خوبیش **تو** را دور کرد. (چه کسی را دور کرد؟ تو را.)

۳- گفتم **بینم** مگر درد اشتیاق ساکن شود بدیدم و مشتاق‌تر شدم
گفتم **تو** را بینم مگر درد اشتیاق من ساکن شود ...

۴- خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این ملک که آن را بغداد و ری نام نهادند.

۲- متمم: اگر شکل جدای ضمیر پیوسته بعد از حروف اضافه قرار بگیرد، نقش متمم دارد.

مثال ۱-۱ گفتمش ای دل‌باز دلبر ز دل بردن چه سود؟ ← به او گفتم ...

۲- گر دهدت روزگار دست و زبان زینهار! ← اگر روزگار به **تو** دست و زبان بدهد زینهار!

۳- مضاف‌الیه: اگر شکل جدای ضمیر پیوسته بعد از کسره اضافه (-) قرار بگیرد، نقش مضاف‌الیه دارد.

مثال ۱-۱ تا چشم بشر نبیندت روی ← تا چشم بشر روی **تو** را نبیند

۲- همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس ← ای طایر قدس، همت بدرقه راه **من** کن

• جهش ضمیر

گاهی ضمیر شخصی پیوسته جابه‌جا می‌شود و به واژه‌ای می‌پیوندد که مضاف‌الیه آن نیست؛ این حالت را «جهش ضمیر» می‌گویند.

کلمه ۱-۱ ضمیری که جهش پیدا کرده است، معمولاً نقش مضاف‌الیه می‌گیرد.

مثال ۱-۱ وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای ← وان که دید از حیرت کلک از بنانش (بنان او) افکنده‌ای

وجه خدا اگر شودت منظر نظر ← وجه خدا اگر منظر نظرت (نظر تو) شود

با محتسب عیب مگوید که او نیز ← با محتسب عیبم (عیب من) را مگوید که او نیز ...

۴. در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. ضمیر «م» در «گلم» مفعول است. (بوی گل چنان من را مست کرد.)

ضمیر «م» در «دامنم» مضاف‌الیه است. (دامنم از دست برفت.)



انواع حذف

● حذف به قرینه لفظی

گاهی جزء یا اجزائی از سخن برای جلوگیری از تکرار حذف می‌شود؛ البته قرینه‌ای در کلام وجود دارد که از روی آن، مورد یا موارد حذف شده را می‌توان یافت.

الف) حذف فعل یا جزئی از فعل

۱- طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. ۲- سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود].

ب) حذف نهاد به قرینه شناسه

عقد‌های هرگز نکردم باز از دست کسی: نهاد «من» به قرینه «م» حذف شده است.

پ) حذف شناسه در متن‌های گذشته

کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت [ند]: شناسه «ند» در فعل «گرفت» حذف شده است؛ امروزه هیچ‌گاه شناسه حذف نمی‌شود.

ت) حذف بخشی از جمله یا همه آن، در پاسخ جمله‌های پرسشی

آیا ایرانیان باستان بت پرست بودند؟ خیر! [ایرانیان باستان بت پرست نبودند.]

● حذف به قرینه معنوی (معنایی)

گاهی جزء یا اجزائی از سخن حذف می‌شود که قرینه‌ای ظاهری در کلام برای تشخیص آن وجود ندارد؛ اما از روی معنای مورد یا موارد حذف شده را دریافت.

الف) حذف فعل اسنادی یا غیراسنادی در پایان جمله‌ها

لیخند گاه‌گاهت صبح ستاره‌باران [است]

۱- آیینۀ نگاهت پیوند صبح و ساحل [است]

عذارفروز مه‌رویان افلاک [آغاز می‌کنم]

۲- به نام نقش‌بند صفحۀ خاک

ب) حذف فعل اسنادی بعد از واژه‌های بهتر، بیشتر، به، بیش و ...

عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به (بهتر) [است] که ز تقصیر خویش

پ) حذف فعل داعی در جمله‌های داعی

۲- عیدت مبارک [باشد]

۱- دلت شاد و عمرت دراز [باد]

ت) حذف فعل «سوگند می‌خورم» یا «سوگند می‌دهم» در جمله‌هایی که حرف قسم «به» یا «و» وجود دارد.

چون من ندیده بنده و چون تو خدایگان

والله [قسم می‌خورم] که چشم چرخ جهان دیده هیچ وقت

بی غباری که پدید آید از اغیار بیار

به وفای تو [قسم می‌خورم] که خاک ره آن یار عزیز

ث) حذف فعل در شبه جمله‌هایی مانند: آه، افسوس، دریغ، اندوه و ...

افسوس [می‌خورم] که ایام جوانی طی شد.

ج) حذف در شبه جمله منادا

سعدی [به تو می‌گویم که] به قدر خویش تمتای وصل کن

۵. در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

لفظی: در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب [است]. معنایی: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند]

فلمرو ادبی

۱. واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحرًا عشق ز پروانه بیاموز

نماد مدعی دروغین عشق / نماد عاشق حقیقی

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

۲. با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

● باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

● فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید. آرایه‌های مشترک: تشبیه (باران رحمت، خوان نعمت، فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات و مهد زمین)

سجع: رسیده با کشیده و بگسترده با بپرورد

ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ استعاره از سبزه‌ها و چمن‌زارها

فلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

● عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حقَّ عبادتیک. عبادت‌کنندگان شکوه خداوند به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می‌کنند که: هرگز تو را آن‌چنان که شایسته است، عبادت نکردیم. (ناتوانی در عبادت حق)

● یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده. یکی از عارفان در حالت تفکر و تأمل عارفانه فرورفته بود و در بی‌کشف و شهود و دست یافتن به حقایق و اسرار الهی بود. (عارف عاشق در حضور معشوق از خود بی‌خود می‌شود.)

۲. مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟

مفهوم: کسی که پشتیان قوی دارد، از چیزی باکی ندارد
گر کسی وصف او ز من پرسد

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

مفهوم: غافل نشدن از شکرگزاری نعمت‌های الهی
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

مفهوم: عاشق توان توصیف معشوق را ندارد
(ناتوانی انسان در وصف حق)

۳. از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی بر کشد

«واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت»

«گر کسی وصف او از من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟»

برگردان روان بیت: * هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی از تو بکشد و هر کس که تو را دید، در اثر حیرت قلم از انگشتش جدا می‌شود. (قادر به توصیف تو نیست.)

سعدی

وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

گمان

گنج حکمت

مفاهیم کلیدی

۲۹۶ معنی واژگان

۲۹۷ گروه واژه‌های املایی

۲۹۸ معنی و مفهوم عبارات



[حداکثر زمان مطالعه: ۱۵ دقیقه] زمان شما

مفاهیم آموزشی

۲۹۶ معنی واژگان

بط: مرغابی

ثمره: نتیجه

فرو گذاشتن: رها کردن، دست کشیدن

تاریخ ادبیات

● دربارهٔ اثر

کلیله و دمنه در بردارندهٔ دانش و پند و اندرزهایی است که از زبان حیوانات بازگو می‌شود. اصل کتاب هندی است؛ پس از اسلام به عربی ترجمه می‌شود و در زمان غزنویان «نصرالله منشی» آن را به فارسی ترجمه می‌کند. ترجمهٔ نصرالله منشی، ترجمهٔ آزاد است، او هر جا لازم دانسته ابیات و امثالی از خود یا دیگران آورده است. نثر نصرالله منشی «فنی» و «مسجع» است.

۲۹۸ معنی و مفهوم عبارات

گویند که بطی در آب، روشنائی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است، شعری می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و ماهیگیر نبرد فرو گذاشت. دیگر روز هر گله که ماهی بریدی، گمان بردی که همان روشنائی است؛ شعری نپیوستی و قنربت این تهریت آن بود که همه روز گرسنه بماند. کلیله و دمنه، ترجمهٔ نصرالله منشی

● برگردان روان

می‌گویند یک مرغابی در آب انعکاس نور ستاره‌ای می‌دید؛ گمان کرد ماهی است. تلاش می‌کرد تا آن را بگیرد؛ اما چیزی به دست نمی‌آورد. وقتی که چندین بار تلاش کرد و نتیجه‌ای نگرفت، آن کار را رها کرد. روز دیگر، هرگاه ماهی می‌دید، گمان می‌کرد که همان نور است، تلاشی نمی‌کرد و نتیجهٔ این تجربه آن بود که تمام روزها گرسنه ماند.

● مفهوم

● دستور زبان

توسل به وهم و گمان انسان را دچار زیان می‌کند و از حقیقت دور می‌سازد. کاربرد صفت مبهم «دیگر» به شکل پیشین: دیگر روز ← روز دیگر - کاربرد فعل مضارع اخباری به شکل تاریخی: گویند ← می‌گویند - کاربرد فعل ماضی استمراری به شکل تاریخی ← بدیدی: می‌دید، گمان بردی ← گمان می‌برد، قصدی نپیوستی ← قصدی نمی‌پیوست (نمی‌کرد) - بگیرد: فعل مضارع التزامی - بیازمود و بماند: فعل ماضی ساده

۲۹۷ گروه واژه‌های املایی

بط و مرغابی - حاصل و ثمره - فرو گذاشتن و رها کردن



مست و هشیار

درس دوم

مفاهیم کلیدی

۲۹۹ معنی واژگان

۳۰۲ قلمرو زبانی: انواع «را»

۳۰۰ املاي واژگان

۳۰۳ قلمرو ادبی: مناظره

۳۰۱ تاریخ ادبیات: پروین اعتصامی

۳۰۴ معنی و مفهوم ابیات



[حداکثر زمان مطالعه: ۹۰ دقیقه] - زمان هفتاد



مفاهیم آموزشی

۲۹۹ معنی واژگان

* افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می‌بندند.	* صواب: درست، پسندیده، مصلحت
* اگرآه: ناخوشایند بودن، ناخوشایند داشتن امری	عاز: عیب و ننگ
* حد: کیفر و مجازات شرعی بر گناهکار و مجرم	* غرامت: تاوان، ضرر، جبران خسارت مالی و غیر آن
* خماز: می فروش، باده فروش؛ خانه خمّاز؛ میخانه	گریبان: یقه پیراهن
* داروغه: پاسبان و نگهبان، شب‌گرد	* مُدام: پیوسته، همیشه، می
* درهم: سکه نقره، در اینجا مطلق پول	* محتسب: مأمور حکومتی شهر که کارش نظارت بر اجرای احکام دینی و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود.
* دینار: سکه طلا، زر، واحد پول	* مُلک: سرزمین، کشور، مملکت؛ دار ملک؛ دارالملک، پایتخت، سرزمین
* زاهد: پارسای گوشه‌نشین که میل به دنیا و تعلّقات آن ندارد.	* والی: حاکم، فرمانروا
سرا: خانه، مکان	* واعظ: پنددهنده، سخنور اندرزگو
شرع: دین، مذهب	

۳۰۱ تاریخ ادبیات

- درباره شاعر: رخشنده اعتصامی معروف به پروین، یکی از مشهورترین بانوان شعر فارسی است. پدرش، یوسف اعتصام‌الملک آشتیانی، از فضایی زمان بود و در تربیت او نقش بسزایی داشت. اوج سخن پروین در قطعات اوست. بسیاری از اشعار او به صورت «مناظره» است. پروین را می‌توان مشهورترین مناظره‌پرداز شعر فارسی دانست.
- درباره شعر: شعر «مست و هشیار» در قالب قطعه و به شیوه مناظره سروده شده است. پروین در این شعر به زیبایی موضوعات اجتماعی و نابسامانی‌های زمان خود را در گفت‌وگوی «محتسب» با یک «مست» بیان می‌کند.

۳۰۴ معنی و مفهوم ابیات

- ۱- **مستب مستی به ره زرد و گریبانش گرفت** **مست گفت: ای دوست، این پیراهن است افسار نیست**
 - معنی واژه: محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود. - افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می‌بندند.
 - برگردان روان: مأمور اجرای احکام دینی مستی را دید و او را بازداشت کرد. مست اعتراض کرد که آنچه گرفته‌ای یقه پیراهن من است؛ افسار حیوان نیست.
 - مفهوم: **توبه بیهوده** «ای دوست» لحن طنزآمیز دارد؛ زیرا رفتار محتسب دوستانه نیست.
 - دستور زبان: در مصراع دوم مفعول فعل «گفت» به شکل جمله آمده است: مست گفت: ای دوست، این پیراهن است افسار نیست
مفعول فعل «گفت»
 - آرایه ادبی: «مست» در مصراع اول: مفعول و در مصراع دوم: نهاد - دوست: منادا - این: نهاد - پیراهن و افسار: مسند - است و نیست: فعل استنادی واج آرایه: تکرار صامت «س» و «ت» - تکرار: مست - کنایه: گریبانش را گرفت کنایه از درگیر شد. - تضاد: است و نیست - مراعات نظیر: پیراهن و گریبان
- ۲- **گفت: مستی، زان سبب افتان و هیزان می‌روی** **گفت: دهرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست**
 - برگردان روان: [مأمور به مست] گفت: «چون مستی و شراب نوشیده‌ای، تعادل نداری.» [مست] پاسخ داد: «افتان و خیزان بودن تقصیر راه رفتن من نیست، راه (جامعه) نابسامان است.
 - مفهوم: * اوضاع نابسامان جامعه زمینه‌ساز ارتکاب گناه است.

- دستور زبان
● آرایه ادبی

*** مستی ← «ی» (مخفف هستی): فعل اسنادی - مست، جرم و هموار: مسند - افتان و خیزان: قید - * نیست: فعل اسنادی**
کنایه: ۱- افتان و خیزان رفتن کنایه از تعادل نداشتن، ۲- ره هموار نیست کنایه از فراهم بودن زمینه‌های لغزش و انحراف در جامعه -
تضاد: افتان و خیزان

۳- گفت: «می‌باید تو را تا خانه قاضی ببرم» گفت: «رو، صبح کی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست»
● برگردان روان
● مفهوم
● دستور زبان

[مأمور به مست] گفت: «باید تو را به خانه قاضی ببرم.» [مست] گفت: «قاضی شب، در خواب و بی‌خبری به سر می‌برد.»
بی‌خبری و غفلت قاضیان جامعه
تا: حرف اضافه («تا» نشان دهنده فاصله دو مکان است.) - خانه: متمم - رو، آی: فعل امر - صبح و نیمه‌شب: قید - بیدار: مسند -
نیست: فعل اسنادی
تضاد: ۱- صبح و نیمه‌شب، ۲- رو و آی - تکرار: قاضی - ایهام: بیدار، ۱- مقابل خواب، ۲- آن که هشیار نباشد

۳- گفت: «نزدیک است والی را سرای، آنها شویم» گفت: «والی از کجا در خانه شمار نیست؟»
● معنی واژه
● برگردان روان

*** خمّار: می‌فروش، باده‌فروش؛ خانه خمّار: می‌خانه - والی: حاکم، فرمانروا**
[مأمور به مست] گفت: «خانه حاکم نزدیک است، به آنجا برویم.» [مست] گفت: «از کجا معلوم است حاکم در شراب‌فروشی (سرگرم
باده‌نوشی) نباشد؟»
*** فساد و باده‌نوشی حاکمان**

۱- فعل «بدانیم یا معلوم است» بعد از، «از کجا» به قرینه معنوی حذف شده است: گفت: «والی از کجا بدانیم / معلوم است» در خانه
خمّار نیست؟ ۲- * «را» در «والی را سرای» فک اضافه است: سرای والی.
*** والی ← در مصراع اول: مضاف‌الیه، در مصراع دوم: نهاد - * شویم (برویم): فعل غیر اسنادی (کاربرد فعل «شدن» در معنی «رفتن») -**
نزدیک: مسند - * نیست (وجود ندارد): فعل غیر اسنادی
تکرار: والی - واج‌آرایی: تکرار مصوت «آ» - تناسب: خانه و سرا

● آرایه ادبی

۵- گفت: «تا داروغه را گوییم، در مسجد بخواب» گفت: «مسجد خوابگاه مردم برگار نیست»
● معنی واژه
● برگردان روان

داروغه: پاسبان و نگهبان شب، شب‌گرد
[محتسب] گفت: «تا به داروغه اطلاع می‌دهیم، تو در مسجد بخواب.» [مست] گفت: «مسجد خوابگاه انسان‌های مست نیست.»
(دین ورود مست به مسجد را منع کرده است.)
ناآگاهی مأمور دینی از احکام دین

تا: حرف ربط یا پیوند وابسته‌ساز - داروغه را ← نوع «را»: حرف اضافه، * داروغه: متمم - مسجد (مصراع دوم): نهاد - * خوابگاه:
مسند - * نیست: فعل اسنادی

● دستور زبان

۶- گفت: «دیناری بره پنهان و خود را وارهان» گفت: «کار شرح، کار درهم و دینار نیست»
● معنی واژه
● برگردان روان

دینار: واحد پول، سکه طلا - درهم: سکه نقره، در اینجا مطلق پول
*** [محتسب] گفت: «پنهانی، پولی به من بده و خودت را نجات بده.» [مست] پاسخ داد: «مسائل دینی را نمی‌توان با پول و رشوه**
برطرف کرد.»
*** انتقاد از رشوه‌خواری مأموران دینی**

پنهان: قید - دینار (مصراع اول): مفعول - کار شرح: گروه نهادی - کار درهم و دینار: گروه مسندی - نیست: فعل اسنادی
مجاز: دینار و درهم مجاز از پول - تکرار: دینار - تناسب: درهم و دینار - واج‌آرایی: تکرار صامت «ر»

● آرایه ادبی

۷- گفت: «از بهر غرامت، جامه‌ات پیرون کنم» گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست»
● معنی واژه
● برگردان روان

*** غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن**
*** [مأمور به مست] گفت: برای جریمه، لباست را از تو می‌گیرم. [مست] پاسخ داد: لباس ما فقیران و ضعیفان جامعه کهنه و**
بی‌ارزش است.
فقر حاکم بر جامعه

گفت مست: «ای محتسب» بگذار و رو از برهنه کی توان بردن گرو؟ «مولوی»
مفهوم مشترک دو بیت: بیان فقر حاکم بر جامعه و ظلم مأموران بر مردم حاجتمند است.
از بهر (برای): حرف اضافه - غرامت: متمم - جامه: مفعول - ضمیر «ت» در «جامه‌ات»: مضاف‌الیه - پوسیده: مسند - است: فعل
اسنادی - جز نقشی ز پود و تار: گروه مسندی - نیست: فعل اسنادی
کنایه: جز نقشی ز پود و تار نیست کنایه از اینکه کهنه است. - مراعات نظیر: پود، تار و جامه

● آرایه ادبی



۸- گفت: «آگه نیستی کم سر در افتاد کلاه» گفت: «در سر عقل باهر، بی کلاهی عار نیست»

- برگردان روان
- مفهوم
- دستور زبان
- آرایه ادبی

[مأمور] گفت: «خبر نداری که از مستی کلاه از سرت افتاده. (یا قانون گذاشتن کلاه را نقض کرده‌ای!)» [مست] گفت: «داشتن عقل از حفظ ظاهر و گذاشتن کلاه مهم تر است.»

* ارزش عقل و توجه به باطن به جای توجه به ظاهر

ضمیر «ت» در «از سر در افتاد کلاه» نقش مضاف‌الیه دارد و وجهش ضمیر است: کلاه از سرت در افتاده - نیستی: فعل اسنادی - آگه: مسند - بی کلاهی: نهاد - عار: مسند - نیست: فعل اسنادی

* کنایه: کلاه از سرت افتاده کنایه از عدم تعادل یا نقض قانون گذاشتن کلاه پهلوی - مراعات نظیر: سر و کلاه - تکرار: سر

۹- گفت: «می بسیار خوردی، زان پنیر بی خود شری» گفت: «ای پیوره گو، حرف کم و بسیار نیست»

- برگردان روان
- مفهوم
- دستور زبان
- آرایه ادبی

[مأمور به مست] گفت: «چون زیاد شراب نوشیده‌ای، مست و از خود بی خود شده‌ای!» [مست] گفت: «ای انسان بیهوده‌گو، شراب چه کم و چه زیاد، حرام است.»

۱- گناه، چه کم و چه زیاد، حرام و ناپسند است. ۲- ناآگاهی مجریان امور شرعی از دین

می: مفعول - بسیار: قید - بی خود: مسند - شدی: فعل اسنادی - بیهوده‌گو: منادا - نیست: اسنادی

کنایه: بی خود شدن کنایه از بیهوش شدن - تضاد: کم با بسیار - مجاز: حرف مجاز از سخن

۱۰- گفت: «باپر هر زتر هشیار مردم، مست را» گفت: «هشیاری بیار، اینها کسی هشیار نیست»

- معنی واژه
- برگردان روان
- مفهوم
- دستور زبان
- آرایه ادبی

حد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم [مأمور] گفت: «باید انسان‌های هشیار و عاقل افراد مست و شرابخوار را مجازات کنند. [مست] گفت: در این جامعه انسان هشیاری وجود ندارد.

۱- بی خبری و ناآگاهی عمومی، ۲- فراگیری فساد

هشیار مردم (مردم هشیار): ترکیب وصفی مقلوب و نهاد - مست: مفعول - هشیاری: مفعول - کسی: نهاد - هشیار: مسند - نیست: فعل اسنادی

* تضاد: مست و هشیار - تکرار: هشیار

۳۰۰ گروه‌واژه‌های املایی

محتسب و مأمور - داروغه و نگهبان شهر - شرع و دین - درهم و دینار - از بهر - بحر و دریا - غرامت و تاوان - عار و عیب - حد و مجازات - صواب و درست - ثواب و پاداش - عیش و خوشی - واعظ و پنددهنده - تزویر و دورویی - واژگان هم‌آوا: صواب: درست - ثواب: پاداش کار نیک

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

اپستگاه پادگیری

۳۰۲ انواع را

در دستور زبان فارسی، حرف «را» کاربردهای متفاوتی دارد:

۱- نشانه مفعول

این نشانه پس از گروه مفعولی قرار می‌گیرد و گاهی نیز حذف می‌شود.

مثال ۱ کز نیستان تا مرا ببریده‌اند
مفعول

در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

گفت: «رو صبح آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست»

۲- گفت: «می‌باید تو را تا خانه قاضی برم»
مفعول

۲- نشانه حرف اضافه

چنانچه «را» به معنی «از، به، بر، برای و ...» باشد، حرف اضافه است.

مثال ۱ دوست مرا و همه نعمت فردوس شما را
متمم متمم

«را» به معنی «برای»

۲- چو ماه روی تو ما را جمال بنماید
متمم

«را» به معنی «به»

- ۳- گفت: «تا داروغه را گوییم در مسجد بخواب»
متمم
- ۴- حکیمی را پرسیدند: ادب از که آموختی؟
متمم
- ۵- تن بی‌سرت را که خواهد گریست
متمم
- ۶- پرسید پیران ده را چنین
متمم

۳- نشانه کسره اضافه (فک اضافه)

گاهی در ترکیب‌های اضافی جای مضاف و مضاف‌الیه عوض می‌شود و به جای نشانه «ی» (کسره)، «را» می‌آید، که به آن «رای فک اضافه» می‌گویند.

مثال ۱- گفت: «نزدیک است والی را سرای» ← گفت: سرای والی نزدیک است

مضاف مضاف‌الیه

۲- فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم ← سقف فلک را بشکافیم

مضاف مضاف‌الیه

۳- دلَم را داغ عشقی بر جبین نه ← داغ عشقی بر جبین دلم نه

مضاف مضاف‌الیه

۴- یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش ← مگر به گوش یکی از دوستان مخلص آواز من رسید

مضاف مضاف‌الیه

۱- کاربردهای متفاوت فعل‌های «است»، «نیست»، «بود» و «باشد»

الف) فعل استادی (مسند می‌گیرند)

مثال ۱- بگفت از عشق بازان این عجب نیست

مسند فعل استادی

۲- آتش است این بانگ‌نای و نیست یاد

مسند فعل استادی

۳- یقین دشوار باشد راه عشاق

مسند فعل استادی

۴- این کوزه چو من عاشق زاری بوده است

مسند فعل استادی

ب) به معنی «وجود داشتن» یا «وجود نداشتن» / «حضور داشتن» یا «حضور نداشتن»

مثال ۱- نیست در شهر نگاری که دل ما ببرد

۲- پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند

۳- گر ایدون که دستور باشد کنون

پ) فعل کمکی در ساخت زمان‌های مختلف

مثال ۱- نوشته است: ماضی نقلی ۲- نوشته باشد: ماضی التزامی ۳- نوشته بود: ماضی بعید

۲- کاربردهای مختلف «شد» و «شود»

الف) فعل استادی

مثال ۱- سراسر همه دشت بریان شدند بر آن چهر خندانش، گریان شدند

مسند فعل استادی

مسند فعل استادی

ب) به معنی «رفت» و غیر استادی

مثال ۱- زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد (رفت)

۲- بدان گه که شد پیش کاووس باز (رفت)

پ) فعل کمکی در ساخت فعل مجهول

مثال سرنپیچیدم ز تیغ موج تا هم چون حباب چشم من بر روی دریای بقا بگشوده شد

فعل مجهول

۱. معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

• **گر بدین حال**، تو را **محتسب** اندر بازار بیند، بگردد و حد زند.

محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود.
حد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم

خواجه نظام الملک توسی

مولوی

گر بیشکنم این عهد، **گرامت** بکشم

• از بهر تو صد بار ملامت بکشم

گرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن

مفهوم بیت: عاشق، سرزنش دیگران را تحمل می‌کند و شکایتی نمی‌کند.

۲. فعل‌های مشخص شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

گفت: «والی از کجا در خانه **خمار** نیست؟»

• گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا **شویم**»

شویم (برویم): فعل غیر اسنادی - نیست (وجود ندارد): فعل غیر اسنادی

حافظ

درحق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه **نیست**

• *** زاهد** ظاهرپرست از حال ما آگاه **نیست**

مصراع اول: نیست: فعل اسنادی، آگاه: مسند / مصراع دوم: نیست (وجود ندارد): فعل غیر اسنادی

مفهوم بیت: زاهد ریاکار حال عاشق را درک نمی‌کند.

قیصر امین پور

• ریشه‌های ما به آب / شاخه‌های ما به آفتاب می‌رسد / ما دوباره سبز می‌شویم

می‌شویم: فعل اسنادی، سبز: مسند

مفهوم شعر: امیدبخشی و امیدواری

فلمرو ادبی

اپستگاه یادگیری

۳۰۳ مناظره

هرگاه شاعر یا سخنور، دو شخص، شیء، حیوان و یا هر چیز دیگری را به گفت‌گو وادارد و از گفت‌گوی آنها پیامی اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، سیاسی و ... برداشت کند، از **مناظره** بهره گرفته است.

مثل

شنیدم که پروانه با شمع گفت تو را گریه و سوز باری چراست برفت انگبین جان شیرین من چو فرهادم آتش به سر می‌رود «بوستان سعدی»	شیی یاد دارم که چشمم نخفت که من عاشقم گر بسوزم رواست بگفت: ای هوادار مسکین من چو شیرینی از من به در می‌رود
---	---

۱. * سروده زیر را از نظر شیوه گفت‌گو، با متن درس مقایسه کنید؛ سپس بنویسید این نوع گفت‌گو در اصطلاح ادبی چه نام دارد؟

بگفت از دار مُلک آشنایی بگفت انده خزند و جان فروشند بگفت از عشق بازان این عجب نیست بگفت از دل تو می‌گویی، من از جان بگفت آن‌گه که باشم خفته در خاک بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد؟ نیامد بیش پرسیدن صوابش ندیدم کس بدین حاضر جوابی	نخستین بار گفتش کز کجایی؟ بگفت آن‌جا به صنعت در چه کوشند؟ بگفتا جان‌فروشی در ادب نیست بگفت از دل شدی عاشق بدین‌سان؟ بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟ بگفت او آن من شد زو مکن یاد چو عاجز گشت خسرو در جوابش به یاران گفت کز خاکی و آبی
--	---

این سروده، گفت‌گوی بین خسرو و فرهاد در داستان «خسرو و شیرین» است. در این گفت‌گو، خسرو پرسش‌هایی منطقی طرح می‌کند و فرهاد عاشق با پاسخ‌های عاشقانه محکم و زیبا، خسرو را بر آن می‌دارد تا اقرار کند کسی به حاضر جوابی او ندیده است. قالب این شعر مثنوی است. پروین در گفت‌وگوی بین محتسب و مست، به بیان مسائل و نابسامانی‌های اجتماع می‌پردازد و از پرهیزکاران ریاکار جامعه انتقاد می‌کند. قالب شعر پروین، قطعه است.

بررسی مناظره خسرو با فرهاد:

۱- نخستین بار گفتش کز کجایی بگفت از دار مُلک آشنایی

معنی واژه: ملک: سرزمین - دار: ملک؛ پایتخت

بزرگ‌دان روان: ابتدا [خسرو] به او گفت: «تو اهل کجا هستی؟» فرهاد پاسخ داد: «از پایتخت دوستی و عشق.»

دستور زبان: ۱- فعل «هستم» در مصراع دوم به قریبه معلوی حذف شده است. ۲- ضمیر «ش» در «گفتش» متمم است؛ به او گفت

آرایه ادبی: اضافه تشبیهی: دار ملک آشنایی - جناس ناهمسانه دار و بار



۲- بگفت آن‌جا به صنعت در چه کوشند؟ بگفت آنده خرنده و جان فروشند

معنی واژه: صنعت، کار و پیشه

برگردان روان: خسرو گفت: «کار مردم سرزمین آشنایی چیست؟» فرهاد پاسخ داد: «غم عشق را می‌گیرند و در ازای آن جان خود را می‌دهند.»

مفهوم: عاشق در راه عشق جان می‌بازد.

دستور زبان: آنده و جان: مفعول - چه: متمم

آرایه ادبی: مراعات نظیر: صنعت، خرنده و فروشند - استعاره مکنیه: آنده خرنده و جان فروشند. (آنده و «جان» به کالا تشبیه شده و مشابه حذف گردیده است.)

۳- بگفتا جان فروشی در ادب نیست بگفت از عشق بازن این عجب نیست

معنی واژه: ادب، رسم و سنت

برگردان روان: خسرو گفت: «فروختن جان در رسم نیست.» فرهاد گفت: «از عاشق حقیقی جان دادن بعید نیست.»

مفهوم: عاشق حقیقی در راه عشق جان می‌بازد.

دستور زبان: نیست (در مصراع اول)، فعل غیر اسنادی - نیست (در مصراع دوم)، فعل اسنادی - عجب: مسند - این: نهاد

آرایه ادبی: کنایه: جان فروشی کنایه از استقبال از مرگ

۴- بگفت از دل شدی عاشق بدین‌سان؟ بگفت از دل تو می‌گویی، من از جان

برگردان روان: خسرو گفت: «آیا از صمیم دل این‌گونه عاشق شده‌ای؟» فرهاد پاسخ داد: «تو از دل سخن می‌گویی، در حالی که من با تمام جان عاشق شده‌ام.»

مفهوم: شدت عشق فرهاد

دستور زبان: فعل «می‌گویم» در پایان مصراع دوم به قرینه معنوی حذف شده است.

شدی: فعل اسنادی - عاشق: مسند - بدین‌سان: قید

۵- بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟ بگفت آن‌گه که باشم خفته در خاک

برگردان روان: خسرو پرسید: «کی عشق شیرین را از دلت بیرون می‌کنی؟» فرهاد گفت: «زمانی که بمیرم و در گور خفته باشم.»

مفهوم: عشق تا مرگ در دل عاشق پابدار است.

بازگردانی بیت: بگفتا: کی دل را از مهر او پاک می‌کنی؟ بگفت: آن‌گه که در خاک خفته باشم.

دستور زبان: ضمیر «ت» در «مهرش»؛ مضاف‌الیه - کی: قید - دل: مفعول - پاک: مسند - آن‌گه: قید - خفته باشم: فعل ماضی التزامی

آرایه ادبی: کنایه: در دل خاک خفتن کنایه از مردن - * جناس ناهمسان: پاک و خاک - مجاز: خاک مجاز از قبر

۶- بگفت او آن من شد زو مکن یاد بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد؟

برگردان روان: خسرو گفت: «شیرین متعلق به من است؛ از او یاد نکن.» فرهاد پاسخ داد: «فرهاد بیچاره چگونه می‌تواند این کار را (یاد نکردن از شیرین را) انجام دهد؟»

مفهوم: عاشق معشوق را از یاد نمی‌برد.

دستور زبان: آن: مسند - شده: فعل اسنادی

۷- چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن صوابش

معنی واژه: صواب: درست، پسندیده، مصلحت

برگردان روان: وقتی خسرو در برابر پاسخ‌های فرهاد ناتوان شد، بیشتر پرسیدن را مصلحت ندید.

مفهوم: ناتوانی خسرو در برابر فرهاد

دستور زبان: گشت: فعل اسنادی - عاجز: مسند - ضمیر «ت» در «جوابش»؛ مضاف‌الیه - ضمیر «ت» در «صوابش»؛ متمم

۸- به یاران گفت کز خاکی و آبی ندیدم کس بدین حاضر جوابی

برگردان روان: خسرو به یارانش گفت: «از بین همه موجودات کسی به حاضر جوابی فرهاد ندیدم.»

مفهوم: اقرار به عجز خسرو در برابر فرهاد و حاضر جوابی او

دستور زبان: کس: مفعول - بدین حاضر جوابی: مسند - یاران: متمم

آرایه ادبی: مجاز: خاکی و آبی مجاز از همه موجودات

۲. متن درس از نظر شیوه بیان (جد - طنز) با این سروده حافظ چه وجه اشتراکی دارد؟

با محتسب عیب مگوید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

برگردان روان: عیب مرا به محتسب گزارش نکنید؛ زیرا او خود پیوسته به دنبال شراب‌خواری و شادکامی است.

مفهوم: انتقاد از زاهدان ریاکار

آرایه ادبی: ایهام: مدام ۱- شراب و ۲- پیوسته - جناس ناهمسان: عیب و عیش

حافظ در این بیت همانند پروین در قطعه مست و هوشیار، با نوعی طنز اجتماعی، انتقادی و تلخ، به توصیف انسان‌های ظاهر سازی می‌پردازد که در ظاهر، دیگران را نمی‌کنند و در خفا، در پی خوشگذرانی و کارهای ناپسند هستند.

مفهوم مشترک: انتقاد از زاهدان ریاکار

۱. هریک از مصراع‌های زیر، به کدام پدیدهٔ اجتماعی زمان شاعر اشاره دارد؟

- گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان» (رشوه‌خواری مأموران حکومتی)
- گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست.» (نابسامانی جامعه)

۲. در هریک از بیت‌های زیر، بر چه موضوعی تأکید شده است؟

بیت هشتم	داشتن عقل و خرد از رعایت ظاهر مهم‌تر است.
بیت نهم	گناه، چه کم، چه زیاد، حرام و ناپسند است. / ناآگاهی مجریان امور شرعی از دین

۳. دربارهٔ ارتباط موضوعی متن درس با هریک از بیت‌های زیر توضیح دهید.

- دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی

معنی واژه: واعظ، پنددهنده، سخنور اندرزگو - تزویر، نیرنگ، دورویی، ریاکاری

برگردان روان: ای نصیحت‌گو، از کنارم دور شو و حرف بیهوده نزن؛ زیرا من آن کسی نیستم که به فریب‌کاری و دورویی تو گوش کنم.

ارتباط موضوعی: در این بیت به دورویی نصیحت‌گویان و کسانی که مردم را از کار بد منع کرده‌اند اما خودشان اهل گناه بوده‌اند، اشاره شده است. در این درس نیز دورویی محتسب نشان داده شده است.

- گفت مست: «ای محتسب، بگذار و رو از برهنه کی توان بردن گرو؟»

برگردان روان: مست گفت: ای محتسب مرا رها کن و برو، چگونه ممکن است از کسی که هیچ ندارد چیزی به گرو گرفت؟

ارتباط موضوعی: در این بیت به رشوه‌خواری و زورگویی محتسبان اشاره شده و اینکه آنها حتی به کسانی که بسیار فقیر بوده‌اند نیز رحم نمی‌کرده‌اند. در متن درس نیز آشکارا به این موضوع اشاره شده است. به ویژه در این دو مصراع: «گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان» و «گفت: از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون گتم».

در مکتب حقایق

شعر خوانی

۳۰۵ معنی واژگان ۳۰۶ گروه‌واژه‌های املایی ۳۰۷ حفظ شعر ۳۰۸ معنی و مفهوم ابیات



[حد اکثر زمان مطالعه: ۶۰ دقیقه] **زمان مطالعه**



مطالعه آموزشی

۳۰۵ معنی واژگان

* ادیب: آداب‌دان، سخن‌دان، معلّم و مرّبی	صاحب‌نظر: عارف، متدین، دین‌دار
خور: خوردن	غریق: غرق‌شده، در آب فرو رفته
* ذوالجلال: صاحب بزرگی، خداوند، پروردگار، صاحب جلال و بزرگی	کیمیا: ماده‌ای که به عقیدهٔ قدما می‌توانست مس را به طلا تبدیل کند.
راهرو: سالک، مسافر، عارف	مکتب: مدرسه، جای درس خواندن
زز: طلا	* وجه: ذات، وجود
صاحب‌خبر: مطلع، آگاه	هان: به هوش باش، کلمه‌ای که برای آگاه کردن به‌کار می‌رود.

۳۰۸ معنی و مفهوم ابیات

۱- * ای پی‌پسر، بگوش که صاحب‌پسر شوی تا راهرو نباشی کی راهبر شوی؟

- برگردان روان
 - مفهوم
 - دستور زبان
 - آرایهٔ ادبی
- ای انسان ناآگاه تلاش کن تا به اسرار الهی دست یابی؛ تا زمانی که از پیر و مرشد پیروی نکنی، به درجهٔ رهبری و هدایت‌گری نمی‌رسی. توصیه به پیروی از پیر (مرشد) برای رسیدن به بزرگی و کمال بی‌خبر: منادا - صاحب‌خبر: مسند - شوی: فعل اسنادی - راهرو و راهبر: مسند - نباشی: فعل اسنادی تضاد: بی‌خبر با صاحب‌خبر
- کلمهٔ مهم:** مصراع دوم استفهام انکاری است.

۲- در مکتب حقایق پیش از ادیب عشق هان ای پسر، بگوش که روزی پسر شوی

- معنی واژه
 - برگردان روان
 - مفهوم
- ادیب: آداب‌دان، سخن‌دان، ادب‌شناس، در اینجا به معنی معلّم و مرّبی است. ای پسر (سالک)، آگاه باش تا در مدرسهٔ حقیقت‌های عرفانی و محضر پیرانی که اسرار عشق حق را می‌آموزند، تو نیز زمانی به بزرگی و مقام مرشدی برسی. تلاش برای رسیدن به حقایق با پیروی از پیر



حافظ



۱- * کسر در سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک درگاه اهل هنر شوی

حافظ

اگر آرزوی دیدار یار و خداوند در اندیشه توست، باید در برابر صاحبان کمال و معرفت فروتن باشی و به آنان خدمت کنی. افتادگی در برابر اهل کمال انسان را به مقصود می‌رساند.

۱- «حافظ» در مصراع اول منادا است و پس از منادا حذف به قرینه معنوی رخ داده است. ۲- «است» در مصراع اول فعل غیراسنادی و «شوی» در مصراع دوم فعل اسنادی است.

* مجاز: سر مجاز از اندیشه - کنایه: خاک شدن کنایه از تواضع و فروتنی داشتن

● برگردان روان

● مفهوم

● دستور زبان

● آرایه ادبی

۳۰۶ گروه‌واژه‌های املائی

غریب و غرق شده - صاحب خبر - آب هفت بحر - ذوالجلال - وجه خدا

درک و دریافت [صفحه ۲۳ کتاب درسی]

۱. برای خوانش این شعر، چه نوع آهنگ و لحنی را برمی‌گزینید؟ دلیل خود را بنویسید. لحن تعلیمی (اندرزی)، هرچند این سروده غزل است؛ اما شاعر در آن تلاش می‌کند با گویشی آرام و آهسته، سالک و عارف نوپا را به ترک خود کردن، توجه به ذات حق و تواضع در برابر بزرگان فرا بخواند.

۲. مفهوم مشترک هریک از گروه‌بیت‌های زیر را بیان کنید.

الف) بیت‌های سوم و پنجم: عشق انسان را به بزرگی و تعالی می‌رساند.

ب) بیت‌های ششم و نهم: فانی شدن در حق و رسیدن به مرتبه‌ای اعلای بقای در حق

تمرین‌های امتحانی

فلمرو زبانی

● معنی واژه

۱. معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف.

ب) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

پ) هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است.

ت) وظیفه روزی به خطای منگر نبرد.

ث) دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.

ج) نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

چ) گفت والی از کجا در خانه خمار نیست

ح) تو نمایندۀ فضلی تو سزاوار ثنایی

۲. معادل درست هر توضیح را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) رزق مقزّر و معین (معاش / وظیفه)

ب) پی بردن به حقایق حق (معاملت / مکاشفت)

پ) کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. (مطاع / مطیع)

ت) همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد. (رحیم / حکیم)

ث) حالتی که در آن احساس بیگانگی و مداخله و رودربایستی نباشد. (اعراض / انبساط)

*

● املا

۳. املائی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) واصفان حلیه جمالش به تحیر (منسوب / منسوب)

ب) همه از (بهر / بحر) تو سرگشته و فرمانبردار

پ) گفت از (بهر / بحر) غرامت جامهات بیرون کنم

ت) تخم خرمایی به تربیتش نخل (باسق / باسغ) گشته

۴. در هریک از موارد زیر، یک نادرستی املائی وجود دارد، آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

الف) همه بیشتی تو بگاهی، همه کئی تو فضایی

ب) نتوان شبح تو گفتن که تو در وهم نیایی

پ) عصاره تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.

ت) هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرّه ذات.

۵. در گروه‌واژه‌های زیر، سه مورد نادرستی املائی وجود دارد. آنها را بیابید و اصلاح کنید.

«سرای والی - عساره تاک - شبه و مانند - معمور و محتسب - قرامت و تاوان - واعظ و نصیحت‌گو - عزّ و ذل - حلیه و زیور»

[نوایی - ری ۹۹]

[نوایی - شورپور ۹۹]

[نوایی - ری ۹۸]

[نوایی - قارج - ۱۳۰۰]

[نوایی - فردرادر ۹۹]

[نوایی - ری ۱۳۰۰]

[نوایی - فردرادر ۹۹]

[نوایی - قارج - ۱۳۰۰ / ۲ بار تکرار]

[نوایی - فردرادر ۱۳۰۰ / ۲ بار تکرار]

[نوایی - ری ۱۳۰۰ / ۳ بار تکرار]

[نوایی - فردرادر ۱۳۰۰]

[نوایی - قارج - ۹۸]

[نوایی - قارج - ۹۹]

[نوایی - شورپور ۹۸]

۶. درست یا نادرست بودن هریک از موارد داده شده را تعیین کنید.
الف) در هر دو مصراع بیت زیر فعل اسنادی به کار رفته است.
گفت: مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی
ب) در مصراع «بالله کز آفتاب فلک خوب تر شوی»، حذف به قرینه معنوی وجود دارد.
پ) در بیت زیر، نقش دستوری واژه‌های «داروغه» و «خوابگاه» یکسان است.
گفت: تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب
۷. با توجه به بیت‌های زیر، درستی یا نادرستی موارد داده شده را تعیین کنید.
گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم»
گفت: «تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب»
الف) در بیت اول، فعل «شویم» اسنادی و فعل «نیست» غیراسنادی است.
ب) در بیت دوم، «خوابگاه مردم» یک ترکیب اضافی و «مردم بدکار» یک ترکیب وصفی است.
۸. در کدام گزینه، «را» نشانه مفعول است؟
الف) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
ب) گفت: «می‌باید تو را تا خانه قاضی برم»
۹. بیت زیر چند جمله دارد؟
گفت: می‌باید تو را تا خانه قاضی برم
۱۰. در بیت زیر، یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی بیابید.
«ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی»
۱۱. در بیت زیر، کدام واژه حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید.
«بنده همان به که ز تقصیر خویش»
۱۲. در کدام مصراع، کاربرد معنایی فعل «نیست» اسنادی و در کدام مصراع، غیراسنادی است؟
«زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست»
۱۳. کدام فعل از عبارت زیر حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید.
«گفت پادشاه را کرم باید تا براو گرد آیند و رحمت تا در پناه دوستش ایمن نشینند.»
۱۴. در بیت زیر، واژه «والی» به ترتیب چه نقش دستوری‌ای دارد؟
گفت: «نزدیک است والی را سرای آن‌جا شویم»
۱۵. در بیت زیر، تفاوت کاربرد معنایی فعل «نیست» را بنویسید.
«چون بود کاقلم ما را شاه نیست»
۱۶. در بیت زیر، فعل‌های مشخص شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.
گفت: نزدیک است والی را سرای آن‌جا شویم
۱۷. در دو گزینه زیر، تفاوت حرف «تا» را بنویسید.
الف) از اول تا آخر، آوازش دو ثانیه طول می‌کشد.
ب) «ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی»
۱۸. در بیت و عبارت زیر، نوع «و» را مشخص کنید.
الف) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.
ب) گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان
۱۹. با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.
گفت: نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم
الف) کاربرد «را» چیست؟
ب) با توجه به بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار/ شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»، به پرسش‌ها پاسخ دهید.
ب) نوع حذف را بنویسید.
۲۱. در عبارت «دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد...»
الف) «را» در این عبارت به چه معنا است؟
۲۲. در بیت‌های زیر، نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را تعیین کنید.
الف) گفت: «مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی»
ب) گفت: «آگه نیستی کز سر درافتاد کلاه»
- [نوبتی - دی ۱۴۰۰] درست نادرست
گفت جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست
- [نوبتی - فروردین ۱۴۰۰] درست نادرست
گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»
گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست»
- [نوبتی - خرداد ۱۴۰۰] درست نادرست
گفت: «رو صبح‌آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست»
- [نوبتی - خرداد ۱۴۰۰] درست نادرست
گفت: رو، صبح‌آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست»
نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی»
- [نوبتی - دی ۱۴۰۰] درست نادرست
عذر به درگاه خدای آورد»
- [نوبتی - دی ۱۴۰۰] درست نادرست
در حق ما هرچه گوید جای هیچ‌اگره نیست»
- [نوبتی - خرداد ۱۴۰۰] درست نادرست
گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»
- [نوبتی - خرداد ۱۴۰۰] درست نادرست
بیش از این بی‌شاه بودن راه نیست»
- [نوبتی - خرداد ۱۴۰۰] درست نادرست
گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟»
تا راهرو نباشی کی راهبر شوی»
- [نوبتی - خرداد ۱۴۰۰] درست نادرست
گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست
- [نوبتی - خرداد ۱۴۰۰] درست نادرست
گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟
ب) با توجه به معنا، کدام فعل اسنادی است؟
ب) نوع حذف را بنویسید.
- [نوبتی - فروردین ۱۴۰۰] درست نادرست
ب) نقش دستوری واژه «دایه» چیست؟
- [نوبتی - فروردین ۱۴۰۰] درست نادرست
گفت: «جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست»
گفت: «در سر عقل، باید بی‌کلاهی عار نیست»

۲۳. در کدام یک از بیت های زیر، کاربرد مصراع دوم نادرست است؟

- الف) وجه خدا اگر شودت منظر نظر
ب) گر در سرت هوای وصال است حافظا
۲۴. جاهای خالی را با مصراع مناسب کامل کنید.

- الف)
ب) وجه خدا اگر شودت منظر نظر
پ) یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر
ت) از پای تا سرت همه نور خدا شود

آرایه ادبی

۲۵. در جدول زیر، هریک از ابیات و عبارات گروه «الف» به کدام آرایه در گروه «ب» مرتبط است؟ (در ستون «الف»، یک مورد اضافی است.)

- | | |
|---|----------|
| «الف» | «ب» |
| ۱- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده | ● اشتقاق |
| ۲- از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به درآید؟ | ● سجع |
| ۳- عاشقان کشتگان معشوق اند / برنیاید ز کشتگان آواز | ● تضمین |
| ۴- گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟ | ● مجاز |
| ۵- واصفان جمالش به تحتر منسوب که «ما عرفناک حق معرفتک» | |

۲۶. آرایه بیت زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید.

گفت: «آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه؟»

گفت: «در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست»

۲۷. آرایه ذکر شده در مقابل همه ابیات، به جز گزینه درست است.

- الف) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
ب) گفت: «مستی زان سبب افتان و خیزان می روی»
پ) گفت: «باید حد زند هشیار مردم مست را»
ت) با محتسبم عیب مگوئید که او نیز

- چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟
گفت: «جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست»
گفت: «هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست»
پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

۲۸. در عبارت «عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»، واژگان سجع را بنویسید.

۲۹. یک مورد «مجاز» در بیت زیر بنویسید.

«از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید؟»

۳۰. در مصراع دوم بیت زیر، دو آرایه ادبی بیابید.

«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

۳۱. در شعر زیر، شاعر از کدام آرایه های ادبی بهره گرفته است؟ (دو مورد)

«لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»

* ۳۲. در نوشته زیر، کدام آرایه ادبی در بخش های مشخص شده دیده می شود؟

«فرش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را گفته تا بنات نبات بیورده.»

۳۳. در بیت زیر، چند تشبیه به کار رفته است؟ (مشبه و مشبه به هر تشبیه را تعیین کنید.)

«دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی»

۳۴. با توجه به عبارت زیر، به پرسش ها پاسخ دهید.

«فرش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیورده.»

الف) یک مورد اضافه تشبیهی در متن بیابید.

ب) کدام واژه استعاره است؟ مفهوم آن چیست؟

۳۵. معنی هریک از ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) به شکر اندرش مزید نعمت.

ب) خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.



[نوایی - قارج - ۹۸]

در دل مدار هیچ که زیر و زیر شوی
باید که خاک درگه اهل هنر شوی

[نوایی - شهرپور - ۹۸]

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

[نوایی - ری - ۹۸]

.....

[نوایی - قارج - ۹۸]

.....

[نوایی - قارج - ۹۸]

.....

[نوایی - قارج - ۹۹]

[کنایه / اغراق]

[نوایی - فردر - ۹۹]

[اسلوب معادله]

[حسن تعلیل]

[تضاد]

[ایهام]

[نوایی - قارج - ۹۹]

[نوایی - قارج - ۹۹]

[نوایی - قارج - ۱۳۰۰]

[نوایی - فردر - ۱۳۰۰ / ۲ بار تکرار]

[نوایی - قارج - ۹۸]

[نوایی - ری - ۱۳۰۰]

[نوایی - قارج - ۹۹]

[نوایی - قارج - ۱۳۰۰ / ۲ بار تکرار]

- پ) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.
 ت) طاعتش موجب قربت است.
 ث) یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
 ج) هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات.
 چ) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
 ح) گفت «نزدیک است والی را سرای آن جا شویم»
 خ) تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی.
 د) گفت: «در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست»
 ذ) از دست و زبان که برآید/ کز عهده شکرش به درآید؟
 ر) گفت «از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم» / گفت: «پوسیده است، جز نقشی زیود و تار نیست»

درک مطلب

۳۶. هر یک از بیت های ردیف «اول» با کدام یک از مفاهیم ردیف «ب»، متناسب است؟ آنها را به هم وصل کنید. (در ستون «ب»، یک مفهوم اضافی است.)

- الف) گفت: «نزدیک است والی را سرای آن جا شویم» / گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»
 ب) این مدعیان در طلبش بی خبران اند / کان را که خیر شد خبری باز نیامد
 ج) رازداری و سکوت عاشق
 د) نصیحت ناپذیری حاکمان نالایق
 ه) توصیف ریاکاری و دورویی

۳۷. هر یک از مفاهیم (ناسامانی جامعه - از دست دادن اختیار با دیدن جلوه یار - بی خبری عمومی - ریاکاری زاهدان - بزرگواری بی حد خداوند) با کدام یک از بیت های زیر ارتباط دارد؟ (یک مفهوم اضافی است.)

- الف) هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی برکشد
 ب) با محتسبم عیب مگویند که او نیز
 پ) کرم بین و لطف خداوندگار
 ت) گفت: «باید حد زند هشیار مردم مست را»
 ج) گفت: «هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست»

۳۸. از درون کمانک مقابل هر بیت، مشخص کنید هر مورد به کدام پدیده اجتماعی زمانه شاعر اشاره دارد؟

- الف) جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست؛
 ب) گفت: رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست؛
 ج) اوضاع نابسامان جامعه / رشوه خواری
 د) عدم توجه به وقت و زمان طرح شکایت / غفلت زدگی قاضی

۳۹. بیت «گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست» به کدام پدیده اجتماعی زمان شاعر اشاره دارد؟

- الف) رشوه خواری
 ب) ربا خواری
 ج) فساد اخلاقی
 د) غفلت و بی خبری

۴۰. مفهوم کلی مصراع مشخص شده را بنویسید.
 «گر کسی وصف او ز من پرسد
 بی دل از بی نشان چه گوید باز؟»

۴۱. در بیت «گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه / گفت: در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست!»، بر چه موضوعی تأکید شده است؟
 ۴۲. هر یک از قسمت های مشخص شده به ترتیب نماد چه انسان هایی است؟
 «ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
 کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

۴۳. در نوشته زیر، منظور از «به طریق انبساط» چیست؟
 «یکی از باران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

۴۴. با توجه به نوشته زیر، دو صفت از صفات خداوند را بنویسید.
 «پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد»

۴۵. در بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»، چرا سنایی توحید خدا می گوید؟
 ۴۶. دو بیت زیر از نظر شیوه بیان (جد - طنز) چه وجه اشتراکی با هم دارند؟

- با محتسبم عیب مگویند که او نیز
- گفت: «نزدیک است والی را سرای آن جا شویم»

۴۷. در هر یک از موارد زیر، مفهوم قسمت مشخص شده را بنویسید.
 الف) بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
 ب) گفت: «جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست»
 پ) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

[نوائی - فارح - ۱۳۰۱ / ۲ بار تکرار]

۴۸. مفهوم کلی بیت های زیر را بنویسید.

کز عهده شکرش به درآید؟
گفت: «ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست»
گنه بنده کرده است و او شرمسار

الف) از دست و زبان که برآید
ب) گفت: «می بسیار خوردی زان چنین بی خود شدی»
پ) کرم بین و لطف خداوندگار

سؤال های ویژه امتحان برای کنکور

۴۹. با توجه به عبارت زیر، درستی یا نادرستی هر عبارت را مشخص کنید.

«درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق دربرگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.»

الف) واژه های «درختان» و «اطفال» نقش دستوری یکسانی دارند.

ب) دو بار حذف فعل به قرینه معنوی دیده می شود.

پ) «قدوم» جمع قدم است و کلاه شکوفه یک ترکیب اضافی است.

ت) همه ترکیب های «قبای ورق»، «اطفال شاخ» و «کلاه شکوفه» اضافه تشبیهی هستند.

۵۰. با توجه به بیت های زیر، به پرسش ها پاسخ دهید.

«از پای تا سرت همه نور خدا شود

وجه خدا اگر شودت منظر نظر

بنیاد هستی تو چو زیر و زیر شود

الف) یک غلط املائی در متن بیابید و درست آن را بنویسید.

پ) معنی بیت سوم را به نثر روان بنویسید.

در راه زوالجلال چو بی پا و سر شوی
زین پس نماند که صاحب نظر شوی
در دل مدار هیچ که زیر و زیر شوی

ب) نقش دستوری ضمیر پیوسته «ت» در «شودت» چیست؟

ت) ترکیب «بنیاد هستی» اضافه استعاری است یا تشبیهی؟

۵۱. «صاحب جمال، پسندیده، برتر، ستایش» به ترتیب معانی کدام واژه هاست؟

۱) وسیم، قداست، فراسو، سنا ۲) قسیم، صواب، فایق، حمد ۳) جسم، صواب، فایق، ثنا ۴) نسیم، صفوت، ماسوا، مدح

۵۲. در کدام بیت، حذف فعل به قرینه معنوی و جمله اسنادی مشهود است؟

۱) پیاله از تو نگیرم بیار می ساقی

۲) به راه عشق که از هر غمی گریزی نیست

۳) به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست

۴) یوسف حسن تورا ای جان هزاران مشتری است

۵۳. مفهوم کدام بیت با بیت زیر متناسب نیست؟

«هر آن وصفی که گویم بیش از آنی

۱) هیچ نقاشت نمی بیند که نقشی برکشد

۲) آن به که زبان درکشم از وصف جمالت

۳) ای چشم عقل خیره در اوصاف روی تو

۴) این دریغم می کشد کافکنده ای اوصاف خویش

۵۴. از کدام بیت، مفهوم بیت زیر درک می شود؟

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

۱) تا نهادم بر سر کوبش قدم رفتم ز دست

۲) هست در شرع محبت رسم و آیین دگر

۳) در دستر تا نکشی صائب از این بی خبران

۴) در عشق کسی قدم نهد کش جان نیست

۵۵. مفهوم کدام بیت با بیت زیر، یکسان نیست؟

«با محتسبم عیب مگویند که او نیز

۱) ز سنگ محتسب شهر غم مخور ساقی

۲) مجلس می شیشه و پیمانهای بسیار داشت

۳) می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

۴) صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست

[نوائی - فردر ۹۹]
[نوائی - فاج - ۱۳۰۱]

درست نادرست
درست نادرست
درست نادرست
درست نادرست

[راشبی - ۹۸]

[تبری - ۱۳۰۰]

[انسانی - ۱۳۰۰]

[انسانی - ۱۳۰۰]

[زبان - ۹۹]

سؤال تمرین	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
کدمفاهیم کلیدی	۲۹۳	۲۹۰	۲۹۴	۲۹۴	۲۹۴	۳۰۰	-	۳۰۲	-	-	۱۹	-	۱۹	-	-	۹۲	۸۳	۳۰۲	۱۹	۳۰۲	۵۱	۳۰۷	۳۰۷	۱۴۵	۱۴۵	۶۲	۵۲	۶۲	۱۰

سؤال تمرین	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	
کدمفاهیم کلیدی	۱۵۵	۵۲	۴۰	-	۴۰	۳۰۴	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۲۹۵	۳۰۴	۳۰۴	۳۰۴	۳۰۴	۳۰۴	۳۰۴	۳۰۴

پاسخنامه

۱. [۲۹۳] الف) جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. (ب) بلند، بالیده، پ) مدد کننده، یاری رساننده. (ت) زشت، ناپسند، (ث) بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
۲. [۲۹۰] ج) مانند، مثل، همسان
۳. [۲۹۹] چ) می فروش
۴. [۲۹۰] ح) ستایش، سپاس
۵. [۲۹۳] الف) وظیفه، (ب) مکاشفت، (پ) مطاع
۶. [۲۹۰] ه) حکیم
۷. [۲۹۳] ث) انبساط
۸. [۲۹۴] الف) منسوب
۹. [۲۹۰] ب) بهر
۱۰. [۳۰۰] پ) بهر
۱۱. [۲۹۴] ت) باسق
۱۲. [۲۹۴] الف) فایغ ← فایق
۱۳. [۲۹۰] ب) شبیح ← شبه
۱۴. [۲۹۰] پ) فضایی ← فزایی
۱۵. [۲۹۴] ت) مفره ← مفرح
۱۶. [۲۹۴] عصاره تاک ← عصاره تاک
۱۷. [۳۰۰] معمور ← مأمور
۱۸. [۳۰۰] قرامت ← غرامت
۱۹. [۲۹۰] الف) درست؛ در مصراع اول «ی» مخفف «هستی» و در مصراع دوم «نیست» و «نیست» فعل اسنادی هستند.
۲۰. (ب) درست؛ بالله [سوگند می خورم] ...
۲۱. (پ) نادرست؛ «داروغه» متمم و «خوابگاه» مسند است.
۲۲. [۲۹۰] الف) نادرست؛ «شویم» به معنی «برویم» غیراسنادی است. (ب) درست
۲۳. [۳۰۲] گزینه «ب»؛ تو؛ مفعول؛ نوع «را» در گزینه «۲» فک اضافه یا کسره اضافه است؛ آن سوخته را جان ← جان آن سوخته
۲۴. **توجه** نقش «سوخته» مضاف الیه است.
۲۵. [۳۰۰] ۷ جمله؛ ۱- گفت، ۲- می باید، ۳- تو را تا خانه قاضی برم، ۴- گفت، ۵- رو، ۶- صبح آی، ۷- قاضی نیمه شب بیدار نیست
۲۶. [۳۰۰] ترکیب وصفی؛ همان ره، ترکیب اضافی؛ ذکر تو
۲۷. [۱۹۰] فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده است. (بنده همان به است)
۲۸. در مصراع اول اسنادی است و «آگاه» مسند است
۲۹. در مصراع دوم غیراسنادی و به معنی «وجود ندارد» است.
۳۰. [۱۹۰] فعل «باید» به قرینه لفظی
۳۱. مضاف الیه - نهاد
۳۲. در مصراع اول، غیراسنادی به معنی وجود ندارد (برای اقلیم ماشاه وجود ندارد.)
۳۳. در مصراع دوم، اسنادی و واژه «راه» مسند است.
۳۴. فعل «شویم» غیراسنادی به معنی «برویم» است.
۳۵. فعل «نیست» غیراسنادی به معنی «وجود ندارد» است.
۳۶. [۱۹۳] الف) «تا» حرف ربط وابسته ساز (تا وقتی که)
۳۷. (ب) حرف اضافه (فاصله بین دو زمان یا مکان)
۳۸. [۸۳] الف) «و» (واو) ← ربط
۳۹. (ب) «و» مصراع اول ← ربط - «و» مصراع دوم ← عطف
۴۰. [۳۰۲] الف) «را» فک اضافه؛ والی را سرای ← سرای والی
۴۱. (ب) «است» در مصراع اول
۴۲. الف) هستند (همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار هستند)
۴۳. [۱۹۰] (ب) حذف به قرینه معنوی

۲۱. [۳۰۲] الف) «را» حرف اضافه و به معنی «به» است. (ب) متمم
۲۲. الف) افتان و خیزان؛ قید - همواره؛ مسند
۲۳. [۱۵۱] (ب) «ت» در افتادات؛ مضاف الیه - عاز؛ مسند
۲۴. [۳۰۷] گزینه «الف» مصراع درست آن چنین است:
- زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
۲۵. [۳۰۷] الف) دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
- (ب) زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
- (پ) کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
- (ت) در راه ذوالجلال چوبی پا و سر شوی
۲۶. [۴۲] ۱- سجع؛ رسید با کشیده
۲۷. [۱۰] ۲- مجاز؛ دست و زبان
۲۸. [۱۳۵] ۳- اشتقاق؛ عاشق با معشوق
۲۹. بیت اضافی است
۳۰. [۱۴۵] ۵- تضمین؛ ما عرفناک ...
۳۱. کنایه
۳۲. [۵۲] گزینه «ب»
- گزینه «الف»؛ مصراع دوم مثال و مصداقی برای مصراع اول است.
- گزینه «پ»؛ مست با هشیار تضاد دارد.
- گزینه «ت»؛ واژه مدام به معنی بیوسته و شراب ایهام دارد.
۳۳. [۶۲] شده - گشته
۳۴. [۱۰] دست؛ مجاز از کردار، زبان؛ مجاز از گفتار
۳۵. [۱۵۵] تلمیح به داستان حضرت نوح - مراعات نظیر (تناسب)؛ بحر، موج، کشتی
۳۶. [۱۰] لب و دندان؛ مجاز از سراسر وجود
۳۷. [۵۲] روی؛ ایهام تناسب؛ اینجا به معنی چاره است به تناسب لب و دندان به معنی چهره و رخسار
۳۸. [۱۵۵] تناسب یا مراعات نظیر؛ لب و دندان
۳۹. [۴۰] تشبیه یا اضافه تشبیهی (فراش باد صبا)
- استعاره از چمن زار، سبزه ها (فرش زمردین)
۴۰. چهار تشبیه
- وجود؛ مشبه
- مس؛ مشبه به
- تو؛ مشبه
- مردان ره؛ مشبه به
- عشق؛ مشبه
- کیمیا؛ مشبه به
- تو؛ مشبه
- زر؛ مشبه به
۴۱. الف) فراش باد صبا - دایه ابر بهاری - بنات نبات - مهد زمین
۴۲. (ب) فرش زمردین استعاره از چمن زار و سبزه ها
۴۳. [۲۹۵] الف) شکرگزاری از خداوند باعث افزونی و زیادی نعمت ها می شود.
۴۴. [۲۹۵] (ب) نعمت های بدون مضایقه او مانند سفره ای در همه جا گسترده است.
۴۵. [۲۹۵] (پ) خداوند به باد صبا که مانند فراشی است گفته تا سبزه ها را چون فرشی از جنس زمرد پهن کند.
۴۶. [۲۹۵] (ت) پیروی از خداوند باعث نزدیک شدن به اوست.
۴۷. [۲۹۵] (ث) یکی از عارفان در حالت عارفانه و تفکر عرفانی فرو رفته بود.
۴۸. [۲۹۵] (ج) هر نفسی که می کشیم (دم) یاری دهنده زندگی است و چون نفس بالا می آید (بازدم) باعث شادی وجود است.
۴۹. [۲۹۵] (چ) خداوند آبروی بندگان خود را با گناه آشکار نمی ریزد و روزی آنها را به خاطر اشتباه زشت او قطع نمی نماید.
۵۰. [۳۰۴] (ح) گفت خانه حاکم نزدیک است به آن جا برویم.
۵۱. [۲۹۴] (خ) تو آشکار کننده کرم و بخششی و شایسته ستایشی.
۵۲. [۲۹۴] (د) مست گفت داشتن عقل از حفظ ظاهر و گذاشتن کلاه مهم تر است.



۱۹۲] (ذ) هیچ‌کس نمی‌تواند با عمل و گفتار خود از عهده شکرگزاری خداوند برآید.
 ۱۹۴] (را) [محتسب] گفت: «برای جرمه، لباس را از تو می‌گیرم.» مست گفت:
 «لباس ما فقیران و ضعیفان جامعه کهنه و بی‌ارزش است.»

۳۶] ۱۹۴] (الف) ۳

۱۹۵] (ب) ۱

۳۷] ۱۹۵] (الف) از دست دادن اختیار با دیدن جلوه یار

۱۹۴] (ب) ریاکاری زاهدان

۱۹۵] (پ) بزرگواری بی‌حد خداوند

۱۹۴] (ت) بی‌خبری عمومی

۳۸] ۱۹۴] (الف) اوضاع نابسامان جامعه

(ب) غفلت زندگی قاضی

۳۹] ۱۹۴] (الف) گزینه «الف»

۴۰] ۱۹۵] «عاشق اسرار عشق و معشوق را آشکار نمی‌کند.» یا «عاشق توان
 وصف معشوق را ندارد.»

۴۱] ۱۹۴] (الف) توصیه به تفکر و دوری از ظواهر

۴۲] ۱۹۵] (ب) مرغ سحر؛ مدعیان دروغین عشق

پروانه؛ عاشق حقیقی

۴۳] ۱۹۵] (ب) خودمانی

۴۴] ۱۹۵] (ب) ستار العیوب بودن و رزاق بودن و بخشایشگری خداوند

۴۵] ۱۹۴] (ب) امید رهایی از آتش دوزخ

۴۶] ۱۹۵] و ۱۹۴] هر دو بیت با بیانی طنز از زاهدان ریاکاری انتقاد می‌کند که
 دیگران را از کاری باز می‌دارند و خودشان آن را انجام می‌دهند.

۴۷] ۱۹۵] (الف) از دست دادن اختیار و از خود بی‌خود شدن

۱۹۴] (ب) نابسامانی جامعه

۱۹۴] (پ) کسی که تکیه‌گاه محکمی دارد از چیزی باکی ندارد.

۴۸] ۱۹۵] (الف) ناتوانی در شکرگزاری از خداوند

۱۹۴] (ب) گناه چه کم چه زیاد زشت و نکوهیده است.

۱۹۵] (پ) لطف و بزرگواری بی‌حد خداوند

پاسخ سؤال‌های ویژه امتحان برای کنکور

۴۹] (الف) نادرست؛ درختان مفعول و اطفال مضاف‌الیه است. نشانه را پس از
 «شاخ» رای کسره یا فک اضافه است. ← بر سر اطفال شاخ
 ۱۹] (ب) درست، دربرگرفته است نهاد (است)
 (پ) نادرست؛ قدوم مصدر و به معنی رسیدن است.
 (ت) درست

۵۰] ۱۹۴] (الف) ذوالجلال

۵۱] (ب) مضاف‌الیه ← منظر نظرت (جهش ضمیر)

۱۹۸] (پ) اگر وجودت را در راه حق خراب و ناچیز کنی هرگز تردید نکن که به
 مقام بالا می‌رسی و دگرگون خواهی شد.

(ت) اضافه استعاری

۵۱] ۱۹۳] (الف) گزینه «ب»

۵۲] ۱۹۱] (الف) گزینه «۳»؛ در مصراع اول، حذف فعل (سوگند می‌خورم) به قرینه
 معنوی است و در مصراع دوم، جمله اسنادی وجود دارد.

موتس هم دم صبح: (نهاد) + دعای، دولت تو (مسند) + است (فعل اسنادی)

۵۳] ۱۹۲] و ۱۹۵] (الف) گزینه «۴» مفهوم مشترک گزینه‌ها و بیت سؤال:

انسان در وصف حق ناتوان است. (هیچ‌کس توان وصف حق و معشوق را ندارد.)

۵۴] ۱۹۵] (الف) گزینه «۲»؛ مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه «۲»:

عاشق در راه عشق سختی می‌کشد و دم نمی‌زند و اعتراض نمی‌کند، (سختی‌های
 راه عشق برای عاشق، پذیرفتنی و خواستنی است.)

۵۵] ۱۹۴] (الف) گزینه «۱»؛ مفهوم مشترک بیت گزینه‌های «۲»، «۳» و «۴» انتقاد از
 زاهدان و محتسبان ریاکار است.